

۱۴۰۴

فاجعه‌ای که در راه است

خود را در این ممالک گسترش می‌داد. پس از جنگ سرد کنسرنها نیاز به "نظریه علمی" برای توجیه ادامه تولید سلاحهای کشتار جمعی داشتند تا قادر شوند افکار عمومی را بپزند و آن جو ناامنی و ترس و وحشت را دامن زند پرفسور "هانتینگتون" در اثر خود "نبرد فرهنگها" این وظیفه را بعهدہ گرفت و به خطر مسلمانها، چینها و نظایر آنها متوسل شد. وی راه نجات آمریکا را در باز کردن جبهه نبرد جدید در این عرصه‌ها جستجو کرد. این تئوری سپس با تیوری مبارزه با "تروریسم"، با "اسلام سیاسی" کامل شد تا باز چرخ تولید تسلیحات کنسرنها بچرخد و پول مالیات زحمتکشان آمریکا به جیب کنسرنها سرازیر شود قدرت نظامی آمریکا که متکی بر فن پیشرفته مدرن برای نابودی بشریت است یکی از... ادامه در صفحه ۴

مخالفت با پیشرفت ارتجاعی است

برخورد به مسئله تحقیقات در زمینه هسته‌ای در میان اپوزیسیون ایران دو نظریه به وجود آورده است. کسانی هستند که ملهم از نقرتی که نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دارند به این نظر رسیده‌اند که باید ایران را از بین برد تا آخوندها نیز سر به نیست شوند. منطق آنها این است که هر چه بدتر بهتر. آنها فکر می‌کنند که اگر ایران محاصره اقتصادی گردد و یا تاسیسات فنی و علمی و آموزشی وی با بمبهای اسرائیلی و یا آمریکائی منهدم شود یک گام دیگر به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نزدیک تر شده‌ایم. اینکه این اقدامات جنایتکارانه تا به چه حد به نابودی مردم کشور ما، آینده آنها، ثروت‌های عظیم آن منجر می‌گردد برای آنها مهم نیست. آنها می‌خواهند به قیمت ایران ویران به امیال... ادامه در صفحه ۷

ایمان به حزبیت یا سیاهی لشکر بورژوازی

سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر شوروی لنینی استائینی بود. آنها می‌خواستند این ترهات را در مغزها فرو کنند که گویا در شوروی سوسیالیستی حق بیان افکار را از مردم گرفته‌اند و آنها حق انتخاب را ندارند و... اینکه این دروغها و عواقریبی‌ها تا به چه بی‌پایه است موضوع بحث امروز ما نیست، فقط کافست به انتخابات ریاکارانه آمریکا کنید تا معنی نظام "پلورالیستی بورژوازی را خوب بفهمید. به احزاب آمریکای "دموکرات" و "جمهوریخواه" نگاه کنید تا به ماهیت همه احزاب بورژوازی پی ببرید. تو گوئی بین دو نماینده بورژوائی امپریالیستی در غارت و جنایت در جهان و ستمگری بر زحمتکشان آمریکا فرقی وجود دارد. نظام امپریالیستی نظام دموکراتیک نیست "دموکراتور" است.

بورژواها، ارتش دارند، سازمان امنیت دارند، دستگاه انتظامی دارند، دستگاه قضائی دارند، سازمان جاسوسی دارند، قدرت مالی دارند، رسانه‌های گروهی را در جنگ دارند و برای سرکوب پرولتاریا و زحمتکشان وحدت کامل دارند... ادامه در صفحه ۵

کنگره آمریکای "متمدن"، "میزرن" و "دموکرات" بودجه نظامی سال ۲۰۰۴ را که از جانب حکومت تقلبی بوش پیشنهاد شده بود به تصویب رسانید. این بودجه بزرگترین بودجه جنگی تاریخ آمریکا است و سر به حدود ۴۰۱ میلیارد دلار می‌زند. این بودجه آدمکشی سرسام آور چندین برابر کل بودجه ایران و بسیاری ممالک آسیائی، آفریقائی و آمریکای جنوبی است. با این بودجه می‌شود بر فقر و بدبختی در جهان غلبه کرد و میلیونها انسان را از خطر مرگ نجات داد. راستی هدف از تصویب این بودجه در دورانی که دیگر "جنگ سرد" به پایان رسیده است چیست؟

در گذشته کنسرنهای تسلیحاتی آمریکا به ماموران گمارده خود در دولت می‌فهماندند که باید برای فروش تسلیحات به خطر ابر قدرت شوروی و یا خطر "زرد" تکیه کنند، باید فضائی از بی‌اعتمادی، دشمنی، ترس و وحشت ایجاد کنند، باید امنیت را از بین ببرند تا نیاز به تامین امنیت آنهم از طریق خرید و فروش اسلحه احساس گردد تا از این طریق میلیاردها دلار اسلحه‌های فاقد ارزش را به ایران و ممالک پیرامونی شوروی، به شیوخ عربستان و ناتو و... بفروشند و فروختند و پولش را از جیب این ملتها بیرون کشیدند. شاه ایران چون نوکری سر براه و وظیفه شناس حتی پول سلاحهای تحویل نگرفته را پیش پرداخت می‌کرد.

امپریالیسم آمریکا هم پول مالیات دهندگان آمریکائی که محصول دسترنج کارگران، کارمندان و زحمتکشان آمریکاست به جیب کنسرنها می‌ریخت و هم در ممالک مستعمره و نیمه مستعمره نظیر ایران ارتش ایران را به خود و وسایل یدکی خود وابسته کرده و باین وسیله نفوذ سیاسی و فرهنگی و نظامی و سیاسی

حزب وسیله مبارزه و ابزاری برای کسب استقلال سیاسی طبقه کارگر است. بورژواها خودشان احزاب خویش را دارا هستند، در انتخابات شرکت می‌کنند، نامزدهای خویش را معرفی می‌نمایند و از همه می‌خواهند که آنها را انتخاب نمایند تا "برای همه ملت" تصمیم بگیرند.

بورژواها خواهان اصل تحزب‌اند و اندیشمندان آنها با تبلیغات وسیعی به پذیرش و تحقق "پلورالیسم" تکیه می‌کنند. زیرا بورژواها بعنوان یک نیروی مستقل طبقاتی از جمله از طریق این احزاب است که سلطه خویش را بر جامعه حفظ می‌کنند و به فریب مردم اشتغال دارند. البته پلورالیسم بورژوازی نه اعتقاد به پذیرش اصل تحزب بلکه برای مبارزه با حزب واحد طبقه کارگر مطرح می‌شود. هر جا شما از حزب واحد طبقه کارگر برای بسیج و متشکل کردن این طبقه سخن می‌رانید بورژوازی با پرچم تحزب به جنگ شما می‌آید و از این طریق به مبارزه ایدئولوژیک دامن می‌زند. اسلحه پلورالیسم ممالک سرمایه‌داری و بویژه سرمایه‌داری امپریالیستی در مقابل ممالک

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۴۶ - دی ۱۳۸۲ - ژانویه ۲۰۰۴

خصوصی سازی صنایع نفت دسیسه امپریالیسم و جمهوری اسلامی

حزب کار ایران (توفان) نخستین تشکلی بود از چهار سال پیش به دسیسه‌ای که در ایران برای حراج منابع زیرزمینی ایران در شرف تکوین بود پی برد. ما برای نخستین بار در شماره ۱ نشریه توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان) در طی قطعنامه‌ای تحت عنوان "قطعنامه کنگره موسس پیرامون حراج منابع زیرزمینی ایران" مورخ فروردین ۱۳۷۹ نظر مردم ایران را به خطری که متوجه منابع ملی کشور ماست معطوف داشتیم.

تدوین قطعنامه‌ای در این زمینه در کنگره موسس حزب ما نشاتگر اهمیتی است که حزب کار ایران برای این واقعه شوم قابل بود.

حزب کار ایران مجدداً در کنگره دوم خویش قطعنامه دیگری در این زمینه تدوین کرد و به تصویب رسانید. در زیر عین قطعنامه کنگره دوم حزب کار ایران را ملاحظه می‌کنید:

"قطعنامه حزب کار ایران در مورد منابع نفت ایران رژیم جمهوری اسلامی با رهنمود خمینی که معتقد بود "اقتصاد مال خراست" صدمات عظیمی به بزرگترین بخش تولید کشور یعنی صنایع ملی نفت ایران وارد کرد.

در اثر سهل انگاری، نادانی، حیف و میل، دزدی، کلاهبرداری، فقدان مدیریت و تدبیر، خیانت، سودجویی فردی، غفلت در نگهداری تاسیسات صنایع نفت و گاز ایران، این صنایع به فرسودگی کامل رسیده است. با سیاست "پاکسازی دینی" شرکت نفت را از وجود متخصصین و کارشناسان ایرانی پاک ساختند و به تاراندن مغزهای پرداختند که می‌توانستند در یک ایران دموکراتیک و انقلابی به مردم کشورشان خدمت کنند. با این سیاست ضد ملی که نظر شخص خمینی بود، رژیم جمهوری اسلامی ... ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

خصوصی سازی...

برای بهره‌برداری، تولید، و توزیع نفت دست بدامان شرکت‌های بزرگ نفتی امپریالیستی شده و با قراردادهای زیان‌آور معروف به "بیع متقابل" که محتوی آن را از دید مردم پنهان داشته‌اند و با شتابزدگی و در اسرع وقت منعقد شدند دست شرکت‌های امپریالیستی را در غارت منابع ملی ایران باز گذاشته‌اند. بی جهت نیست که این قراردادهای "دقیقه‌ای" نیز می‌نامند زیرا برای این انعقاد این نوع قراردادهای تصمیمات حیاتی بدون پشتوانه فنی لازم و اسناد و مدارک کارشناسی و توجیحات فنی، اقتصادی و حقوقی فقط چند "دقیقه" بی مقدار صرف کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی صرفاً برای اینکه بهره‌برداران قدرت سیاسی بماند و از مزایای در چنگ داشتن ماشین دولتی در غارت مردم بهره‌مند شود، پس از تحریم آمریکا و ممانعت از سرمایه‌گذاری کنسرنهای نفتی در صنعت نفت ایران برای دستیابی به ارزش مورد نیازش چوب حراج را بر منابع نفتی ایران زد و نفت ایران را به قیمت نازل در اختیار صاحبان کنسرنهای امپریالیستی قرار داد. رژیم جمهوری اسلامی این خیانت آشکار را مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شکستن بندهای محاصره وی عنوان کرد.

این خیانت را می‌توان با خیانت رضا خان قلدر که منافع امپریالیسم انگلستان را در نظر گرفت و نفت ایران را دو دستی تقدیم آنها کرد و خیانت محمد رضا شاه در بخشیدن نفت ملی شده ایران به کنسرسیوم نفت مقایسه کرد. ظل الله و آیت الله هر دو بیک راه می‌روند. شرکت ملی نفت ایران که شرکت اسلامی نفت شده است، به کسی حساب پس نمی‌دهد. حتی همین نمایندگان از صافی عبور کرده مجلس نیز از کم و کیف کار آن آگاه نیستند. این قراردادهای که با پرداخت رشوه‌های بالا به خانواده‌های آخوندهای از جمله خانواده هاشمی رفسنجانی منعقد شده است بهره‌برداری علمی و دراز مدت از میدانهای نفتی را در پای سود کوتاه مدت پیمانکاران خارجی قربانی می‌کند. این قراردادهای استعماری نه تنها عمر بلند مدت مخازن را از جانب این شرکتها تضمین نمی‌کند سهل است به انتقال تکنولوژی پیشرفته به ایران نیز منجر نمی‌شود. این قراردادهای کلاه شرعی آخوندی است که بر سر همین قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی که دادن امتیاز نفت را به شرکت‌های خارجی ممنوع کرده است گذارده‌اند تا راه غارت منابع و ثروتهای طبیعی ایران را هموار کنند.

یکی از کارشناسان نفتی ماهیت این قراردادهای با قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای در زمان سلطنت شاهان قاجار مقایسه می‌کند. سیاست رژیم جمهوری اسلامی ایجاد شرکت‌های گوناگون نفتی است تا شفافیت در حساب و کتاب و

سود و زیان واقعی شرکتها از میان برود. زمینه را برای خصوصی کردن صنایع عظیم نفت ایران در شرکت‌های گوناگون همراه با سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانی فراهم آورد. منابع نفتی ایران را در شکل خصوصی سازی میان خانواده آخوندها تقسیم کند. در راس این غارتگران خانواده هاشمی رفسنجانی، خانواده جنتی دبیر شورای نگهبان، خانواده واعظ طبسی، دفتر رهبری و پاره‌ای دیگر از هر دو جناح حاکمیت قرار دارند.

مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی از شرکت پتروپارس به مدیریت بهزاد نبوی از نزدیکان بیژن زنگنه وزیر نفت و از سخنگویان درجه یک "اصلاح طلبان" که از همان نخستین روزهای نخست انقلاب در جریان گروگانگیری سفارت آمریکا چهره مشکوکی از خود نشان داد نام می‌برند. در کنار شرکت وی نام شرکت نفت "نی‌کو" به مدیریت مجید هدایت زاده رضوی سفیر پیشین جمهوری اسلامی در ایتالیا مطرح است که در جزیره جزری متعلق به انگلستان نامش به ثبت رسیده است. بعد نام شرکت پترو ایران به میان می‌آید که در اختیار خانواده رفسنجانی است - شرکت مهندسی سان فایر شرکت دیگری است که در جزیره جزری انگلستان به ثبت رسیده است. شرکت نفت و گاز پارس به مدیریت صالحی فرور از نزدیکان رفسنجانی، شرکت صدرا یا سوئدیها در دریای مازندران به حفاری مشغول است. شرکت مهندسی و توسعه نفت، شرکت نفت فلات قاره. دامنه بخور بخور و بچاپ بچاپ امپراتوری نفت که آخوندهای با کلاه و بی کلاه هر دو جناح بر پا داشته‌اند هنوز بر مردم ایران روشن نیست. در آمد فروش نفت به حسابهای خارجی دلان و دزدان اسلامی در خدمت منافع اسلام عزیز واریز می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد در همدستی با سرمایه‌های امپریالیستی منابع ملی ایران را پاره پاره نموده، خصوصی ساخته و در اختیار سران حاکمیت از هر دو جناح بگذارد. نفتی که به مالکیت خصوصی افراد در آید، نظیر وضعی که در آمریکا و بنوعی در شیخ نشینهای کرانه خلیج فارس و کویت تسلط دارد دیگر نمی‌تواند ملی باشد و منافع عمومی و مردمی را تامین نماید. در آمد آن به جیب افراد حقیقی می‌رود که خود را نان آور امت قلمداد خواهند کرد. صاحب آن در آمدها که آخوندی با عمامه یا بی‌عمامه است آنرا همانگونه بذل و بخشش خواهد کرد که دلش می‌خواهد. این اقدام راه ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به ایران از طریق سازمان تجارت جهانی و شرایط دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باز می‌کند، چون یکی از مهمترین خواسته‌های این ارکانها که خصوصی سازی مطلق است تن در داده است. برای غارت نفت ایران دیگر هیچگونه ردای حقوقی وجود نخواهد داشت.

هم اکنون طیف عظیمی از سرمایه‌گذاران خارجی با قراردادهای سری و پیچیده در صنایع نفتی ایران بکار مشغولند. ژاپنها، کره‌ئی‌ها، مالزیائها، فرانسویها، ایتالیائی‌ها، هلندیها، انگلیسها، نروژیها، اسپانیائها، روسها، و... ما با نام بسیاری از آنها آشنایم، شرکت رویال داچ شل انگلیسی-هلندی، شرکت انی و شرکت تی پی ال ایتالیائی، شرکت لاسمو و شرکت اینترپرایز انگلیسی، توتال فینا الف فرانسوی، پتروناس مالزی، گاز پروم روسیه، بوولی کانادائی، کنسرسیوم نفت ژاپن، اسپا اسپانیائی، شرکت آلمانی. این‌ها نشانه سیاست "استعمار جمعی" در ایران است تا همه امپریالیستها به حفظ وضع موجود در ایران یعنی "امنیت آخوندها و جمهوری اسلامی" علاقمند کنند و موجبات تحکیم رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورند. ولی مخترع سیاست "استعمار جمعی" در ایران، "شاه، خدایگان آریا مهر" بود که سرنوشت تاریخش را مردم قهرمان ایران برای همیشه بدرستی رقم زدند.

رژیم جمهوری اسلامی برای مبارزه با تحریمهای آمریکا دست همه امپریالیستها را در غارت منابع ملی ایران باز گذاشته است و این خیانت آشکار را مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جا می‌زند. فروش گاز ایران به قیمت بسیار نازل به ترکیه و تسلیم شرایط این دولت متجاوز و مرتجع شدن، نشانه باج دهی این رژیم به دولت ترکیه است تا وی را ساکت نگهدارد، پذیرفتن همه شرایط تحمیلی ممالک متحد آمریکا دامنه خیانتهای این رژیم اسلامی را آشکارتر می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با ساطور اسلامی به جان دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت در دوران حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق افتاده است و خیانتهای سلسله پهلوی را در بر باد دادن منابع طبیعی ایران با سرعت سرسام‌آوری دنبال می‌کند، گویا خودش نیز از ترس مردم می‌داند که طول عمرش به درازا نمی‌کشد. آنچه را که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد نتوانست هنوز بر باد دهد جمهوری اسلامی در عصر جهانی شدن سرمایه بر باد می‌دهد و عمال این جمهوری از برکت سر این غارت امپریالیستی منتفع می‌شوند. این کار ایران رشوه دادن به شرکت‌های امپریالیستی است تا فقط بقاء این رژیم فاسد را برای آینده کوتاهی تامین کند. سیاست آنها "بعد از مرگ من چه دریا چه سراب" است. آینده ایران و تامین زندگی نسل جوان آن و ساختن کشوری مستقل و متکی بخود برای این زالو صفتان مطرح نیست. تاراج نفت ایران برای آنها مطرح است. آنان مانند قوای اشغالگر در ایران رفتار می‌کنند و کوچکترین علاقه‌ای به سرنوشت مردم ایران ندارند.

دست امپریالیستها و جمهوری اسلامی از تاراج منابع نفت ایران کوتاه باد.

رژیم جمهوری اسلامی می‌داند که... ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

خصوصی سازی...

پیروزی خویش را بطور عمدۀ مدیون شرکت طبقه کارگر ایران در انقلاب ۱۳۵۷ است. با شرکت عظیم کارگران صنعت نفت در مبارزه انقلابی مردم و اعتصاب درخشان آنها، طبقه کارگر ایران قدرت بیکران خویش را به طبقه حاکمه نشان داد و کمر رژیم منفور آخرین دودمان پهلوی را شکست. طبقه کارگر ایران که بعلت خیانت رویزیونیسم و تحت تاثیر تحقیر حزبیت و تجلیل از مبارزات مسلحانه عاری از توده‌ها و بریده از توده‌ها و تئوری نجات طبقه کارگر بدست ناجیان قهرمان آرمان پرست، بکلی مسخ شده بود، نتوانست در رهبری مبارزه مردم قرار گیرد. این نیروی عظیم و تعیین کننده اجتماعی بعلت فقدان حزب واحد طبقه کارگر، بعلت فقدان رهبری کاردان و آزموده، بعلت نظرات انحرافی مبارزه جدا از توده‌ها و آلودگی به افکار آنارکو سندیکالیستی و ضد کمونیستی، قدرتش در خدمت سوء استفاده حاکمیت ارتجاعی جدید قرار گرفت.

ارتجاع حاکم با هشیاری به اهمیت این تشکل عظیم پی برد و نخست با تئوری التقاطی تشکیل شوراهای بدون رهبری حزب در کارخانه‌ها و مخدوش کردن ماهیت اتحادیه کارگری، حزب، شورا... این جنبش را سترون کرد و سپس با اقدامات تشکیلاتی و اداری کوشید تشکل طبقه کارگر را بر هم زند و آنها را به واحدهای کوچک قابل کنترل بدل نماید تا امکان کسب قدرت سیاسی توسط کارگران به حداقل برسد. همه این اقدامات ارتجاعی بعلت فقدان حزب و روحیه تبلیغ حزبیت، بعلت تمایلات ضد حزبی، آنارکو سندیکالیستی و رفرمیستی و رویزیونیستی امکان بقاء یافت و زهر خویش را به جنبش طبقه کارگر می‌ریزد.

وزارت نفت از جمله تشکلهایی بود که کوشید در رابطه با نزدیکی با امپریالیستها، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، حقوق کارگران را تقلیل دهد، قراردادهای کوتاه مدت با آنها منعقد کند، شرایط اخراج آنها را تسهیل نماید، تشکل آنها را با جدا کردن واحدهای مختلف تولیدی از کل تشکل صنایع نفت به تفرقه و تضعیف بکشانند و سیاست خصوصی سازی پیشنهادی سازمان تجارت جهانی را در ایران پیاده کند. سازمان تجارت جهانی با یارانه‌های دولتی برای حداقل تامین زندگی زحمتکشان مخالف است، این سازمان دشمن مالکیت دولتی است و معتقد است که مالکیت دولتی باید به مالکیت خصوصی بدل شود تا دست امپریالیستها در غارت منابع ملی ممالک زیر نفوذ و با زیر سلطه سرمایه جهانی باز شود.

خصوصی کردن صنعت نفت ایران و سایر صنایع ایران نظیر فولاد، ماشین سازی، ذوب آهن، پتروشیمی، نساجی، مس سرچشمه... از این قبیل است.

خصوصی کردن صنایع دست سرمایه دار خصوصی را در اخراج کارگران، باز خرید سابقه کار آنها با دیسبه و کاهش ارزش آن، تعطیل کارخانه و یا اخراج کارگران باز می‌گذارد.

طرح خروج کارگران کارگاههای زیر پنج نفر از شمول قانون کار توسط مجلس پنجم، خروج کارگران قالی باف از شمول قانون کار، طرح عوامفربانه بازمسازي و نوسازی صنایع کشور که مورد تصویب مجلس ششم قرار گرفت همگی در خدمت سیاست نئولیبرالی سرمایه جهانی و امپریالیسم و تقویت سرمایه‌داری ایران در شکل خصوصی آن است.

برای پیاده کردن طرح خصوصی سازی و ایجاد پراکندگی در بین کارگران نخست طرحی را در هیات وزیران به تصویب رساندند که به موجب آن شرکت نفت به شرکتهای زیرین تقسیم می‌شد: شرکت نفت آغاچاری، خارک، لاوان، مسجد سلیمان، هفتگل. باین ترتیب سرنوشت کارگران را در اختیار شرکتهای گوناگون قرار می‌دادند که خود در انعقاد قرارداد و یا تحمیل شرایط غیر انسانی بر کارگران مختار بود. این سیاست می‌توانست در زمانهای مختلف و بصورتها و شیوه‌های گوناگون به کارگران توسط این شرکتها که دیگر وابسته به شرکت نفت ایران نبودند تحمیل شود. این آغاز خصوصی سازی بود.

کارگران به مقاومت دست زدند و این طرح برای زمان مناسب دیگری به کنار گذاشته شد. سپس واگذاری بخشی از صنایع نفت به صندوق بازنشستگی شرکت نفت مطرح گردید. مبارزه کارگران این امر را نیز عقیم گذاشت. ولی دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی علیرغم مقاومت کارگران که بعلت فقدان رهبری حزب، کارشان مسلماً با پیروزی کامل عجین نیست موفق شده‌اند در پالایشگاه گاز و پتروشیمی با تاسیس یک شرکت پیمانکاری مسئولیت تعمیرات صنایع نفت را با استفاده از نیرو و تجربه کارگران باز خریدی و یا باز نشسته گام بزرگی در جهت خصوصی سازی صنایع نفت بردارند.

کارکنان شرکت ملی نفت ایران مامور در شرکت خدمات نفت در طی نامه‌ای آقای معزی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران می‌نویسند:

"مدت چهار سال است که تعدادی از کارکنان زحمتکش مدیریت اکتشاف بدون خواست شخصی و بدون مشورت قبلی با آنان، بعنوان کارکنان شرکتی تازه تاسیس و زیر مجموعه نفت، از مدیریت اکتشاف جدا گشته‌اند. علیرغم خواست مکرر این کارکنان از مجموعه شرکت خدمات اکتشاف در مورد مشخص نمودن وضعیت شغلی آنان متأسفانه پاسخ صریح و روشنی تاکنون داده نشده است و هر بار با پاسخهای غیر روشن و صریح به نحوی از اصل موضوع طفره رفته‌اند. گاه صحبت از این که این کارکنان کماکان زیر

مجموعه شرکت ملی نفت ایران می‌باشند و گاه آنان را منتقل شده به بخش خصوصی و منفک از شرکت ملی نفت ایران اعلام می‌نمایند و گاه مامور از طرف شرکت ملی نفت ایران در شرکت خدمات اکتشاف نفت.

اخیراً زمره‌هایی است از عقد قرارداد بین شرکت خدمات اکتشاف با صندوق بازنشستگی نفت مبتنی بر اینکه صندوقهای بازنشستگی تعهد می‌نماید کلیه مقررات و قوانین شرکت ملی نفت ایران را در مورد این کارکنان تا پایان سنوات خدمتشان برای آنها اعمال نمایند (توجه کنید که این مقررات شامل کارگران استخدامی جدید نیست و فقط کارگرانی را که سابقه کار دارند برای بستن دهانشان مورد نظر قرار می‌دهند و در بر می‌گیرد تا در عین حال صف یکپارچه کارگران را بر هم زند-توفان).

بایستی پرسید که شرکت خدمات چگونه و به چه حق قانونی نسبت به کارکنان شرکت ملی نفت ایران می‌تواند تصمیم گیری نماید و قرارداد منعقد نماید. سؤال این است که عقد چنین قراردادی با چه مجوز می‌باشد و آیا این کارکنان، کارکنان شرکت خدمات اکتشاف هستند که هر تصمیمی خواستند برای آنها اتخاذ نمایند؟

اکنون زمان روشن شدن موضوع رسیده و این بار موضوع از طرف کارکنان روشن می‌گردد و آن این است که این کارکنان قراردادی با شرکت ملی نفت ایران داشته و تحت هیچ شرایطی مایل نیستند از شرکت ملی نفت ایران منفک و به بخش خصوصی منتقل گردند. این کارکنان تمام شرایط موجود شرکت ملی نفت ایران (چه خوب و چه بد) را تحت پوشش شرکت ملی نفت ایران خواهند و نه شرکتی دیگر - اگر چه شرایطی بهتر نیز در شرکتهای خصوصی حاکم باشد.

این کارکنان در صورت خواست مسئولین محترم شرکت ملی نفت ایران و عدم مغایرت با قوانین آماده‌اند بصورت مامور ولی بعنوان کارکنان شرکت ملی نفت ایران در شرکتهای تابعه و یا خصوصی انجام وظیفه نمایند و هرگز انتقال از شرکت ملی نفت ایران به شرکتهای تابعه و خصوصی را نمی‌پذیرند. واگذاری شرکتهای تابعه به بخش خصوصی و خصوصی سازی هیچ ارتباطی با واگذاری کارکنان زحمتکش شرکت ملی نفت ایران ندارد. وجاهت قانونی نداشته و مورد قبول نیست. وعده و وعیدها و پیشنهاد حقوقهای بالا و یا پاداش‌های آنچنانی در جهت پیشبرد مقاصد غیرقانونی هیچ گونه رنگی ندارد و این کارکنان تمایلی به همکاری با شرکت خدمات اکتشاف نفت را در صورتی که شرکت ملی ایران جدا گردند، ندارند و حق شکایت و پیگیری اقدامات خلاف قانون را برای خود محفوظ می‌دارند.

در این فاصله بخشهای ظروف سازی، روغن سازی و قیر سازی از پالایشگاه ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

خصوصی سازی...
 نفت جدا شده است و به وابستگان رژیم جمهوری اسلامی با قیمتهای نازل فروخته شده است.
 رژیم صنایع وابسته به نفت را حراج کرده است بخش کنتور سازی صنایع گاز به بخش خصوصی فروخته شده است که مسلماً امتیاز تولید کنتوش در دست خارجیان است.
 رژیم دست از سر صنایع وابسته به نفت نظیر پتروشیمی بر نداشته است. تاسیسات پتروشیمی در شهرهای آبادان، اراک، خارک، اصفهان در اختیار بخش خصوصی قرار دارد.
 این کار موجب پراکندگی طبقه کارگر است زیرا واحد تولیدی یکپارچه را تقسیم می‌کند، این کار طبقه جدیدی از سرمایه‌داران نوریسیده در خدمت حمایت از جمهوری اسلامی به وجود می‌آورد که موجودیت خویش را با موجودیت رژیم پیوند می‌زنند. این سرمایه‌داران از آنجا که به قیمت توطئه و دسیسه بر صنایع ملی دست یافته‌اند و از طریق غارت صنایع ملی کشور متمکن شده‌اند، منافشان فقط در حفظ نظام سرمایه‌داری بطور کلی نیست، در حفظ نظم اسلامی کنونی بالاخص نیز می‌باشد. سرمایه آنها در خدمت بسنیادهای ارتجاعی، مفت خورها، چماقداران، نیروهای نظم و سرکوب نظیر سپاه پاسداران، بسیج و نظایر آنها صرف می‌شود، زیرا فقط از طریق این ارکانهاست که قادر خواهند بود وضع جدید را برای خویش حفظ کنند.
 این سرمایه‌داران به کسی حساب و کتاب پس نمی‌دهند. به همدستی با امپریالیسم و بروکراتیسم حاکم در ایران می‌پردازند. قشری مافیائی در میان سرمایه‌داران پدید می‌آید که بعلت نقش کلیدی خویش در تقسیم ثروت ملی ایران میان خویش از تفوق بیشتری نسبت به سایرین که از تصدق سرفروش نفت و ارزهای دریافتی و اعتبارات بانکی در کار خرید و فروش و یا گسترش صنایع کشور بودند و حال مغیوب شده‌اند، ایجاد می‌کند. ارز کشور به جیب سرمایه‌داران خصوصی واریز می‌گردد که با خزانه ملی کاری ندارد. رژیم جمهوری اسلامی مکانیسمی خلق کرده که نفت ایران را که از زمان دکتر محمد مصدق ملی شده است مجدداً به کام امپریالیستها بریزد. این سیاست نخست با اجرای سیاست نئولیبرالی در چارچوب جهانی شدن سرمایه، پیوستن به سازمان تجارت جهانی آغاز می‌گردد. سپس صنایع نفت به تدریج تقسیم شده و در راس آنها مانند ممالک شیخ نشینهای عربی و یا سعودی یک شیخ (آخوند) قرار می‌گیرد که آنرا نه مال ملت بلکه مال شخصی خود می‌داند. وی برای حفظ "مال شخصیش" با پولی که دارد مامورین نظم استخدام می‌کند، تروریست می‌خرد تا مخالفین را بکشند و بر بالای قانون قرار می‌گیرد تا دست کسی هیچوقت به

وی نرسد. آنها نه تنها شیوخ بلکه را کفلرهای کوچک می‌گردند که آئینه تمام‌نمای وضعی خواهند بود که هم اکنون در روسیه پدید آمده است. جاسوسان آمریکا و انگلیس، در اتفاق با باندهای مافیائی و زد و بند با روبریونیستهای حاکم شرکت عظیم نفت مردم شوروی را بین خود تقسیم کردند و آن را طبیعی جلوه می‌دهند. در حالی که میلیونها نفر بیکار و فقیراند آنها در آلف و الوف زندگیهای افسانه‌ای دارند.
 آنها عده‌ای از کارگران را اخراج می‌کنند، سنوات خدمتی برخی را می‌پردازند و باصطلاح باز خرید می‌کنند، مسن ها را از جوانان مجزا کرده و در جبهه آنها اختلال می‌کنند تا صف مبارزه آنها شکسته شود، آتوقت با آنها قراردادهای موقت می‌بندند و آنها را از هر حقوقی محروم می‌نمایند. دستاوردهای طبقه کارگر را از وی می‌گیرند و جامعه بربریت را برپا می‌کنند.
 این تازه اول کار است. پس از اینکه شرکت نفت ملی ایران را به شرکتهای خصوصی چندی تقسیم کردند و همانگونه که کیهان لندن سلطنت طلب به ویژه هوادار این روش است که دولت باید از اقتصاد دست بردارد و آن را در اختیار کامل سرمایه‌داران خصوصی بگذارد، آتوقت هر سرمایه‌دار خصوصی که از این پس مالکیت مسجل و مقدس است خودش می‌تواند آزادانه و دموکراتیک تصمیم بگیرد که شرکت خویش را خودش به تنهایی بگرداند و یا با سرمایه‌دار خارجی شریک گردد و یا همه ثروت خویش را به "ویلیام نوکس داری" بفروشد. و این آقای ویلیام داری نیز ممکن است تصمیم بگیرد سهام خود و یا کل شرکتش را در اختیار دولت انگلستان و یا آمریکا قرار دهد. بیچاره دکتر محمد مصدق که متحمل چه زجرهایی شد تا صنایع نفت ایران ملی شود. خصوصی سازی صنایع نفت که در چارچوب خصوصی سازی صنایع صورت می‌گیرد یک خیانت ملی است، برهم زدن قانون ملی کردن صنعت نفت ایران است. این خیانت مسلماً زمینه جنبش اجتماعی عظیمی را در ایران فراهم می‌کند که متشکلین آن فقط طبقه کارگر ایران نیستند. در اینجا نیز ما باز با اهمیت تشکیل حزب طبقه کارگر، تبلیغ حزبیت و مبارزه با دشمنان حزبیت که بطور عینی به منافع طبقه کارگر خیانت می‌کنند روبرو هستیم.
 خصوصی سازی صنایع ایران و بویژه صنایع کلیدی و ملی شده ایران را دو دستی به حلقوم نهنگ‌های امپریالیست پرتاب می‌کند. و این سر آغاز یک فاجعه جبران ناپذیر است. باید با تشکیل حزب واحد طبقه کارگر جلوی این روند را گرفت. فقط حزب است که می‌تواند رهبری طبقه کارگر را در مبارزه ملی به پیروزی برساند. دشمنان حزب و حزبیت آشفته‌فکران و بی‌هدفانی هستند که در یاس و بی‌دورنمایی خویش فقط جبهه مردم را تضعیف می‌کنند و ثمره کارشان تفرقه و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر است.

سیاست خصوصی سازی سیاستی در دشمنی با طبقه کارگر و با تمامی مردم ایران است. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه‌داری است و این خیانتهای محصول رژیمهای سرمایه‌داری دوران نئولیبرالیسم و جهانی شدن سرمایه است. فقط سوسیالیسم است که می‌تواند جلوی این پیشروی را بگیرد. هر روز که می‌گذرد روشن تر می‌گردد که مبارزه ملی با مبارزه برای سوسیالیسم پیوند محکمتری برقرار می‌کند. هر روز که می‌گذرد روشتر می‌شود که پرولتاریا نقش تعیین کننده در مبارزه ملی بعهده می‌گیرد. مینهن پرستی با سوسیالیسم عجین می‌گردد. مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ایران و این بار برهبری حزب واحد طبقه کارگر ایران بتدریج در دستور کار پرولتاریای ایران قرار می‌گیرد. تشکیل حزب بر اساس مارکسیسم-لنینیسم به مبرمترین وظیفه کمونیستها بدل می‌گردد.

فاجعه‌ای که...

مهمترین عوامل تفوق امپریالیسم آمریکا بر جهان است، زیرا این زور است که سرانجام در عرصه نبرد اجتماعی بر اساس تناسب قوای طبقاتی تکلیف همه چیز را تعیین می‌کند. امپریالیسم آمریکا نیاز اقتصادی خویش، تامین سود حداکثر را با قدرت نظامی تامین می‌کند. در کنگره آمریکا در کنار تصویب بودجه نظامی، قانونی در زمینه پژوهشها و آزمایشات اتمی به تصویب رسید. در این قانون برای نخستین بار ممنوعیت دهساله تولید بمبهای اتمی با تاثیرات محدود (Mini Atombombe مینی بمب اتمی) مرتفع می‌گردد و امپریالیسم آمریکا را مجاز می‌کند با زیر پا گذاردن همه مقررات و قراردادهای بین‌المللی به تولید این بمب وحشتناک دست بزند. آنها بدروغ می‌گویند که با این کار می‌خواهند ساختمان بتونی پناهگاههای فرماندهی زیر زمینی نیروی دشمن را منهدم کنند. زیرا این مینی بمبها با سرعت زیاد به عمق زمین نفوذ کرده و با رسیدن به این پناهگاهها و انبارها منفجر می‌شود. آنها می‌خواهند با این کار جنگ "وحشیانه" را زودتر پایان دهند. پس ماهیت اقدام آنها صلحجویانه است. کوتاه کردن مدت جنگ یعنی داشتن کمترین قربانی. یعنی "انسانی" بودن جنگ. و صد البته یعنی کج و معوج کردن مفاهیم برسمیت و شناخته شده بشری. امپریالیسم آمریکا از ایران و صدام حسین نمی‌ترسد از رقبای آینده خویش، از چین توده‌ای، از اروپای متحد و ژاپن و روسیه می‌هراسد. امپریالیسم آمریکا می‌داند که این بمبها اساساً برای تخریب تکنولوژی مدرن رقبای خویش بکار گرفته می‌شود. از این گذشته تولید این بمبها که تاثیرات مهیب رادیو اکتیو آن و آلودگی محیط زیست آن برای قرن‌ها باقی می‌ماند در دامنه محدودی

ادامه در صفحه ۵

دست امپریالیستها از منطقه کوتاه باد

فاجعه‌ای که...

محصور است. این بمب را اگر در افغانستان بیاندازد و یا بر سر مردم عراق بیافکند دامنه تاثیران مغرب آن تا حدی نیست که نتوان از چاههای نفتی بهره برداری کرد. دامنه تخریب با این بمبها قابل کنترل می‌شود و لذا تعمق در مورد استفاده از آنها کم‌رنگتر شده و ترس از استفاده از آنها از بین رفته و امکان استفاده از آنها در هر زمانی افزایش می‌یابد. فاجعه‌ای در شرف وقوع است که بشریت هنوز به کته عواقب آن پی نبرده است. امپریالیسم آمریکا با این اقدام که میلیاردها دلار به جیب کارخانجات تسلیحاتی سرازیر می‌کند، مرز روشن میان جنگ اتمی، استفاده از سلاحهای اتمی و جنگ غیر اتمی کار برد ارتش متعارف و عادی را از بین می‌برد. مرز تعاریف حقوقی مخدوش می‌شود. مفاهیمی نظیر خلع سلاح اتمی، عدم توسل به سلاح اتمی، عدم گسترش سلاحهای کشتار جمعی، و کلیه توافقاتنامه‌های بین‌المللی در این عرصه بی‌کاره بی‌اعتبار می‌گردد. زیرا حال باید حقوقدانان بنشینند و تعریف کنند بکار بردن چند تا "مینی بمب"، استفاده از وسایل کشتار جمعی محسوب می‌شود. آیا برای تولید این "مینی بمب"ها نیز نیازی به کاهش زرادخانه‌های اتمی و یا نابودی سلاحهای اتمی است؟ آیا باید آژانس بین‌المللی نظارت بر تحقیقات هسته‌ای را مطلع ساخت؟ امپریالیسم آمریکا ۱۵ میلیون دلار برای پژوهش در زمینه تغییرات کلاهکهای اتمی معمولی در نظر گرفته است، ۶ میلیون دلار برای پژوهش و ساختن بمبهای جدید در نظر گرفته شده است.

و تازه این سر آغاز کار است. کنگره آمریکا با تصویب یک بودجه سرام آور نظامی که در فضای ناشی از مبارزه با "تروریسم" در آمریکا تصویب شده، همه توافقاتنامه‌های بین‌المللی را بزباله دان تاریخ ریخته است. و آنوقت این امپریالیسم وحشی که خودش به هیچ اصلی احترام نمی‌گذارد از ایران می‌خواهد که در دستیافتن به دانش استفاده از فناوری هسته‌ای پرهیز کند. و گماشته‌های در ایران برای چنین جنایتی سینه می‌زنند. امپریالیسم آمریکا در زمانیکه دولت ایران را زیر فشار گذارده تا به قرارداد الحاقی منع گسترش سلاحهای اتمی بپیوندد، امپریالیسم آمریکا در زمانیکه جمهوری دموکراتیک کره را تهدید می‌کند که از استقلال خود دست بردارد و بی‌دفاع در مقابل بخش اشغال شده جنوبی کشورش توسط آمریکائیان دست خالی بماند خود به تکامل سلاحهای کشتار جمعی مشغول است. آنها از ایران می‌طلبند که از غنی کردن اورانیوم دست بردارند، آموزش نسبت به این فن را که باید در انحصار برخی ممالک باقی بماند از سر بدر کند. ایرانی حق کسب دانش ندارد، حق تحقیق ندارد، حق درس خواندن ندارد، حق موشک ساختن ندارد، حق ساختن سیستمهای هدایت شونده ندارد، حق داشتن

صنایع ماشین سازی، شیمیائی ذوب آهن و... ندارد زیرا همه این تحقیقات خطری بالقوه برای امپریالیسم آمریکاست و می‌تواند بدست "تروریستها" بیفتد. امپریالیسم آمریکا مرزهای میان جنگ هسته‌ای و جنگ ارتشهای متعارف را می‌زاید ولی میان ممالک با واژه "شر" مرز خوب و بد می‌کشد. هر کس به امپریالیسم آمریکا تمکین نکند "شر" است حتی اگر "خسن" باشد و "خسن" است اگر شر باشد.

امپریالیسم که در عین رفوزه گی در همه عرصه‌های انسانی، معنوی، حقوقی چه حق دارد که برای سایر ممالک کسب تکلیف نماید. این تروریسم عریان است. پس می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا دلش برای بشریت نوسخته است دلش فقط برای تامین سودهای کلان و غارت دنیا می‌سوزد. نظریه "برتری فرهنگی" که از خود ساخته‌اند از این جهت است که آنرا مانند تئوریهای "انسان برتر" نازیها برای فریب افکار عمومی خودشان و دم توپ کردن مردمان بکار گیرند. آنها می‌خواهند در کنار ایجاد فضای ذهنی لازم جنگ طلبی، تروریسم و تجاوزگری، آنهم برای توسل به جنگ، تسلیحات خویش را نیز افزایش دهند. مرز سلاحهای تاکتیکی و استراتژیکی را مخدوش کنند و دنیای خوفناکی بر پا کنند که کسی را یارای تامین استقلال و حفظ تمامیت ارضی خویش را نباشد.

این برنامه نفرت انگیز امپریالیسم آمریکاست که برای نسل کشی آینده تدوین شده است. راه مبارزه با این دیو هفت سر که نه دوست خلقهای جهان و نه دموکرات و نه آزادیخواه و نه ناجی بشریت بلکه دشمن زشت و شماره یک بشریت مترقی است مبارزه انقلابی مردم جهان با آن است. کمونیستها باید با تشکیل حزب منضبط و یک پارچه مارکسیستی لنینیستی که از لیبرالیسم مزمن خرده بورژوازی بدور باشد رهبری مبارزه ملی را به کف آورند و در یک جبهه جهانی همبستگی برادرانه و انقلابی هم در درون آمریکا و هم در بیرون دندانه‌های زهری این مار خوش خط و خال را به بیرون بکشند. انترناسیونالیسم پرولتری داری این درد است.

ایمان به حزبیت...

همین بورژواها که از وحدت آهنین در مقابل طبقه کارگر برخوردارند و احزاب خویش را بر پا ساخته‌اند به طبقه کارگر می‌گویند که تو احتیاج به حزب نداری یا به احزاب بورژوازی بپیوند، زیر پر و بال ما قرار بگیر، ما را انتخاب کن، سیاهی لشکر ما باش. پلورالیسم آنها حد و مرز دارد و تا مرحله‌ای قابل حمایت است که منجر به تشکیل حزب طبقه کارگر نگردد. آنها مرتب بر ضد تشکیل پذیری کارگران و زحمتکشان تبلیغ می‌کنند. و اگر روزی کارگران علیرغم میل آنها موفق شدند حزب خویش را بوجود آورند تا در

اجتماع حرف خود را از دهان خود بزنند و به نیروی غظیم اجتماعی بدل شوند، یا آنها را سرکوب کرده، قدغن می‌کنند و یا تلاش می‌کنند در آنها نفوذ کرده و آنها را از درون متلاش کنند. اسلحه آنها برای متلاشی کردن حزب طبقه کارگر از درون صرفنظر از تهدید،

تطمیع، دسیسه و توطئه، مبارزه ایدئولوژیک است. طبقه کارگر بدون تشکیلات هیچ نیست، گروهی است پراکنده، بدون هدف سیاسی، بدون ساختمان ذهنی ایدئولوژیک است که در زیر بار کار روزانه و دودن از پی لقمه نانی که کسب آن روز به روز سخت تر می‌شود در زندان اسارت خود سرگردان است و سرگردان می‌ماند و زیر بار آوار تبلیغات ایدئولوژیک بورژوازی خرد می‌شود. پراکندگی این نیروی غظیم اجتماعی که تولید کننده ثروت جامعه است و چرخ جامعه را می‌گرداند، فقط در خدمت منافع بورژوازی متشکل در احزاب خویش و در دستگاه دولتی است. بورژوازی از این وضعیت طبقه کارگر بسیار مررور است و با دمش گردومی شکنند و به جان آنها تیکه در مقابل تشکیل طبقه کارگر به عناوین مختلف "چپ" و راست سنگ می‌اندازند دعا می‌کنند. برایشان در کنار خود جا باز می‌کنند، دستی به سرشان می‌کشند و می‌گویند که جانم خوب می‌ژی، باز هم پیژ.

کمونیستها با حریری طبقاتی، قاتلانی، شارلاتان، بی‌وجدان، ریاکار، بی‌رحم، جنایتکار، مزور، دسیسه‌باف، قدرتمند، متمکن، با نفوذ و... روبرو هستند که در پشت لبخند مزورانه شمعی‌ش را برای بریدن سر کمونیستها و انقلابیون و دموکراتهای واقعی و پیگیر تیز می‌کنند. اعلامیه حقوق بشر و "پلورالیسم"، "جامعه باز"، "دموکراسی بی قید و شرط" و... بر دست گرفته تا در قفای آن چهره زشت بهره‌کشی انسان از انسان را بپوشاند، تجاوز را تأیید کند، اشغال ممالک را توجیه کند، از سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی، غارت سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، تفسیر قانون کار و خصوصی سازی و... به حمایت برخیزد و ملل و ممالک جهان را برای فرو رفتن به کام آژدهای امپریالیسم آماده گرداند.

کمونیستها می‌بینند که علیرغم اینکه بورژوازی صدها بار تا کنون مرگ مارکسیسم لنینیسم را اعلام کرده است، صدها کتاب در ذم کمونیسم و بویژه با علم کردن جعلیات و دروغهای بیشمارانه در مورد نخستین معمار بزرگ سوسیالیسم در جهان یعنی استالین رهبر پرولتاریای جهان منتشر کرده است لیکن باز نیاز به آن دارد که بر علیه سوسیالیسم و لنین و استالین سند جعل کند، مرده‌هایی را نظیر تروتسکی، زینویف و کامنف، بوخارین و... از قبر بیرون بکشد، پروفورهای انگلیسی و آمریکائی و اتریشی و آلمانی و فرانسوی را با حقوقهای گزاف اجیر کند و آموزش دهد تا بوخاریها، تروتسکیهای ادامه در صفحه ۶

امپریالیست آمریکا بزرگترین تروریست جهان است

ایمان به حزبیت...

جدید تولید کنند و به صفوف پراکنده پرولتاریا برای فریب آنها با شعارهایی نظیر "دنیای بهتر" بیافکنند. آنها مرگ کمونیسم را اعلام کرده‌اند و هر روز هزاران قاتل حرفه‌ای ایدئولوژیک را بدرون صفوف آنها پرتاب می‌کنند، معدالک نیاز دارند مجدداً مرگ کمونیسم را با صدای بلند بطوری که بر ترس خود غلبه کنند، اعلام نمایند. زیرا بورژوازی از کمونیسم و از قدرت طبقه کارگر می‌هراسد و می‌داند که استقرار جامعه سوسیالیستی محتوم است و نظام سرمایه‌داری جاودانی نیست. و این نشانه قدرت ما کمونیست‌هاست. زیرا ما به اکثریت مردم متکی هستیم و از رویاها، آرزوهای برحق آنها الهام می‌گیریم.

ولی این نظام خود بخود مستقر نمی‌شود، برای استقرار آن باید مبارزه کرد. باید ارتش داشت، باید جنگید، باید منضبط بود.

اگر پرولتاریا بخواهد در جنگ طبقاتی پیروز شود، اگر بخواهد به این وضعیت غم‌انگیزی که نسلها در نسل به آن گرفتار بوده نقطه پایانی بگذارد باید نیروی خویش را متشکل کند و بعرضه تحولات سیاسی روز پا بگذارد، شعار خویش را مطرح کند، خواستهای خویش را مطرح کند و قدرت تشکیلاتی خویش را به عنوان تضمین اجرای خواستهایش به میدان آورد. دشمنان حزبیت دشمنان طبقه کارگرند. این دشمنی می‌تواند ناشی از خطای معرفتی باشد، می‌تواند ناشی از معرفت طبقاتی و تفکر خرده‌بورژوازی باشد.

بهر صورت بهر دلیلی که این دشمنی باشد به سود طبقه کارگر عمل نمی‌کند. تشکیل حزب واحد طبقه کارگر شرط پایان دادن به تفرقه طبقاتی است. شرط آن است که پیاده نظامی قدرتمند همراه با سواره نظام و هوایروز و بمب افکن و ستاد فرماندهی واحد به وجود آید که توان مبارزه با نیروی عظیم بورژوازی و ارتش متشکل و منضبط وی را داشته باشد. در زمان جنگ جای تق زدن نیست. پرولتاریا به روشنفکران نق نقوی نیازی ندارد. وی دشمن آشفته فکری و اوهام پروری است. و صدمات بسیار از این زمره روشنفکران هرز و گمراه دیده است که منافع کور و فردیت شخصی خویش را بر بالای منافع جمع قرار می‌دهند و آنرا با هزار رنگ و لعاب تبلیغاتی و جعل تاریخ می‌پوشانند. کمونیستها که بهترین و پیشروترین فرزندان پرولتاریا هستند موافقت در راه تشکیل چنین تشکلی تلاش کنند. این تشکل برای آنکه موفق باشد، محفل گپ زدن روشنفکرانه تا روز قیامت برای حل همه مسایل نیست و نمی‌تواند باشد، این تشکل جای کسانی نیست که تئوری را از عمل جدا کرده و تنها بیک جنبه آنها تکیه می‌کنند، این محفل جای فراکسیون بازا که با منش خرده‌بورژوازی شهوت خود پرستی و "منیت" بی‌انتهای و سیری ناپذیر خویش را تسکین می‌دهند نیست، این تشکل مجمع "قهرمانان"، "سرداران" بی

سپاه نیست که از طبقه کارگر اطاعت می‌طلبند ولی خودشان به هیچ انضباطی تن در نمی‌دهند. این تشکل مجمعی نیست که منافع "فرد" را به جمع ترجیح دهد، این تشکل مجمع گپ زنی بی‌انتها، دموکراسی غیر طبقاتی و مصنوعی که از ایدئولوژی مسموم بورژوازی به آن سرایت کرده است نیست. چنین شیرینی یال و دم اشکمی فقط در خدمت منافع بورژوازی است. این تشکل مجمع کسانی نخواهد بود که هویتشان در بی هویتشان است، در این است که اگر انضباطی باشد، حسابی در کار باشد، حسابرسی بشود، مسئولیتی در میان باشد، تعهدی در کار باشد جانی در این تشکله ندارند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به اعتبار پراکندگی "شخصیت‌اند" و به اعتبار پراکندگی "تئورسین‌اند" و به اعتبار پراکندگی "رهبر" از کار در می‌آیند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به برکت لنگه کفش دنیای برهوت، در بیابان آشفته فکری و پراکندگی و سقوط سیاسی و ایدئولوژیک و دلبستگی بی پایان به اشتباهات غیر قابل انکار حال و گذشته و فرار از آنها به رهبران بی‌همتا بدل شوند. این تشکل مجمع کسانی نیست که با تکیه بر اشتباهات گذشته خود و فرار از برخورد کمونیستی و انتقادگرایانه کمونیستی به آن اشتباهات از ترس جریحه‌دار شدن احساسات ملیچشان، از سنگری به سنگر دیگر فرار کنند و به عقب نشینی خفت بار تن در دهند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به آینده اعتقادی نداشته باشند، و از گذشته نیاموزند و امروز را با دنباله‌روی از دیروز و دیروز را با دنباله روی از روز قبل سپری کنند، دورنما نداشته باشند، ندانند سوسیالیسم چیست، حزب کدام است، جامعه ایران را چگونه می‌توان به سوسیالیسم رسانید ...

رهنمائی کی توانی

ای که ره را خود ندانی.

این شعر وصف حال این عده‌ای است که فقط مظهر سرگشته‌گی و آشفته‌فکریند. مظهر وقت تلف کردن، برای خود مشغولیات تراشیدن، سری در سرها در کردن تا عمرشان اگر نه حتی بصورت سیاسی-ایدئولوژیک بلکه بطور فیزیکی بپایان رسد. مرگ برای برخی راحت‌تر از آموزش از گذشته، تن در دادن به انضباط پرولتری، مبارزه انقلابی در یک ارتش انقلابی است.

ما خواهان آن چنان تشکل هستیم که حزب ترازوین طبقه کارگر باشد. فرقی روشن میان دموکراتیسم کمونیستی در درون حزب و فراکسیونیم خرده بورژوازی و ضد کمونیستی را که نمایندگان منفورش را نظیر تروتسکیست دیدیم بدانند و با آن بعنوان یک جریان ضد کمونیستی و خرده بورژوازی در درون حزب طبقه کارگر مبارزه کند. ما خواهان حزبی هستیم که نسبت به پرولتاریا دموکرات باشد، نسبت به رفقای حزبی دموکرات باشد و درک درستی از دموکراسی طبقاتی داشته باشد و روشن کند که تبعیت اقلیت از

اکثریت یک اصل دموکراتیک است و نه بر عکس، ما مستبد نیستیم زیرا ما خواهان تشکلی هستیم که حقوق اکثریت بر حق اقلیت بچربد و نه بر عکس، ما خواهان تشکلی هستیم که اکثریت مرعوب شانتاژ اقلیت نباشد، ما خواهان آن هستیم که مفهوم اقلیت حزبی و اکثریت حزب روشن باشد و مفاهیم به واژه‌های بی محتوا و استهزاء آمیز بدل نشوند. ما خواهان آموزش از این تجربه عظیم جنبش کمونیستی هستیم که با قیمت مبارزه و فداکاری کمونیستها پدید آمده است و آن اینکه در حزب طبقه کارگر جانی برای فراکسیونیم برای سازمان سازی، برای پراکندگی، برای تظاهرات علیه حزب، برای اخلال در کار حزب، برای چاپ اعلامیه و نشریه جداگانه برای تبدیل ارگان حزب به جنگ "افکار آزاد" و "ستون آزاد" نیست. ارگان حزب بیان نظر حزب است و نه نظر افراد، و نه نظر اکثریت و یا اقلیت. این نظر را کنگره حزبی به تصویب رسانده است و برای همه قابل اجراء است. تشکل ما برای زدن خنجر به پشت حزب، برای پر حرفی، ایجاد مشغولیات، سرگرمی، پر مدعائی نیست، اقلیت باید پس از اینکه از تمام حقوقی که اساسنامه حزبی که مصوب کنگره حزبی برایش معین کرده است برخوردار شد و از آن برای بیان نظریاتش در زمان تعیین شده و شیوه تعیین شده حزبی استفاده کرد و موفق به اقناع اکثریت نشد، موفق به تغییر نظریات حزب نگردد به تبعیت از اکثریت تن در دهد. دستورات حزبی را اجراء کند، به مقررات آن احترام بگذارد. برای حزب دلسوزی کند تا تجربه مبارزه شاید عکس آنرا ثابت کند و یا تا پیدایش عوامل جدید و داده‌ها و اطلاعات جدید که می‌توانند در تعیین خط مشی حزب موثر باشند و نتایج دیگری بدست دهند تا آن زمان که طرح مجدد مسایل در دستور روز قرار می‌گیرد هر رفیقی باید تامل کند و خود را بر بالای حزب قرار ندهد، این امر است که راه درست و حزبی برای درستی و یا نادرستی نظریات اقلیتی است که معلوم نیز نیست که همواره ترکیب ثابتی داشته باشد. این شرط بقاء حزب، شرط اراده آهنین، شرط یکپارچگی حزب، شرط قدرت حزب، شرط امکان مانور حزب، شرط پیروزی در جنگ طبقاتی و حمله و دفاع حساب شده حزب با ستاد فرماندهی واحد خود است. حزبی که به آشفته‌فکری دچار باشد، نداند که چه می‌خواهد و هر کس ساز خود را بنوازد و از ظن خودش یار حزب شده باشد، سازمان رزمنده طبقه کارگر نیست، آمادگی برای مبارزه طبقاتی ندارد، برنامه برای مبارزه ندارد زیرا خودش در مورد آینده گیج است و نمی‌داند که سیر تحولات بکدام طرف است و وی چه سیاستی را در آینده باید در پیش بگیرد. این حزب مسلماً قادر نیست بعلت ترکیب التقاطی و بی‌مرزی ایدئولوژیک در مورد مسایل سیاسی روز به اتخاذ موضع بپردازد، با شیوه لیبرالیستی که بر اساس ... ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

ایمان به حزبیت...

آن بوجود آمده است از کنار مسایلی که مشکل آفرینند فرار می‌کند، از برخورد های نا رقیانه به رقیقان خاطی می‌گریزد، به محیط حزبی آرام و مسالمت جو که باید در آن آهسته و رفت و آمد کرد تا گربه شاخشان زنده خو می‌گیرد. و دلش خوش است که فراقیونها با شخصیت های هولناک و رهبران پرمردعی خود در مقابل هم سنگر گرفته و مترصدند از دیگری مدرکی بگیرند تا کارش را برای همیشه بسازند و از قید حریف رها شوند. این تشکلهای سازمانهای انقلابی برای مبارزه، برای رهبری طبقه کارگر که پرچم روشن مبارزه ایدئولوژیک پرولتری را چون چراغ رهنما در دست داشته باشند و مانع شوند که طبقه کارگر در تاریکی عمیق خلق شده از جانب چتر گسترده مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی به گمراه رود نیستند، آنها خود را نیز نمی‌توانند رهبری کنند، رهبرانشان برای هیچ فراقیونشان اعتبار ندارد و دستورات و احکامش قابل اجراء نیست. آنها خود از نظر ایدئولوژیک گمراهند و لذا هرگز توانائی رهبری مبارزه طبقه کارگر را نخواهند داشت. هر اشتباه جدید خود را با اشتباه بعدی می‌پوشانند. و سرانجام با نفی گذشت به نفی آینده و به زندگی بی‌دغدغه حال برای خود می‌رسند. این تجارب جدید نیست تاریخ مملو است از رخنه افکار بورژوازی و خرده بورژوازی در درون صفوف طبقه کارگر و تلاش برای به انحراف کشاندن مبارزه آنها. تجربه تاریخ تنها درستی مدل حزب بلشویسم شوروی، حزب تراز نوین طبقه کارگر را در مقابل ما قرار داده است. تجربه ای که با بروز رویزیونسم بیک گام جدید آموزش و تکامل عبور کرده است و باید ارتقاء یابد. آنها که بدنبال نخود سیاه رفته‌اند، نپیلیستهای تاریخ‌اند و سقوطشان بر پرچم بیرنگشان نوشته شده است. فقط مارکسیست لنینیستها از سرشت ویژه‌اند و از مصالح خاص برش یافته‌اند و در مبارزه بیرحمانه طبقاتی بقاء دارند و پیروز می‌شوند.

مخالفت با پیشرفت...

خویش دست پیدا کنند. طبیعی است که این عده در عمل متحد طبیعی امپریالیسم و صهیونیسم خواهند بود. شاید باشند برخی که در اثر همدستی با این دشمنان مردم ایران به دنبال داروی مسکنی بر نارضایی وجدان جریحه دار شده خود می‌گردند. تجربه عراق و افغانستان بطور زنده هنوز در مقابل ماست و چقدر سفیهانه است که کسی از این تجارب زنده نیاموزد.

عده‌ای می‌گویند که سازمان فدائیان خلق که بعداً به "اکثریت" متصف شدند خواهان آن بودند که "پاسداران به سلاح سنگین مسلح شوند" و این شعار ضد انقلابی و خائنانه دست کمی از محکومیت تعیین

تکلیف امپریالیستها نسبت به قطع تحقیقات هسته‌ای در ایران ندارد. هر کسی که خواهان برسیت شناختن حق مساوی برای همه ممالک در عرصه تحقیقات اتمی باشد، رژیم را به سلاح سنگین مسلح کرده است.

اگر کسی یک جو مغز در سر داشته باشد می‌فهمد که حتی اگر رژیم ایران در پی دستیابی به دانش اتمی و ساختن بمب اتمی باشد، بمب اتمی "مصرف خارجی" دارد و نه "مصرف داخلی". بمب اتمی برای آن ساخته می‌شود که از موضع هم سطح در منطقه‌ای که بسیاری از ممالک آن دارای بمب اتمی هستند به مذاکره پرداخت. هیچ کشوری در دنیا بمب اتمی را برای مصرف داخلی ساخته و از آن استفاده نکرده است و نمی‌تواند هم بکند زیرا موجودیت طبقه حاکمه نیز از بین می‌رود. این است که این استدلال برای رد گم کردن از حمایت از امپریالیسم و صهیونیسم ساخته پرداخته شده است.

باین بهانه که هر تحقیقاتی می‌تواند روزی روزگاری مورد بهره برداری رژیم قرار گیرد نمی‌شود با این تئوری موافقت کرد که ایران و یا هر کشور دیگری که موافق امپریالیستها و صهیونیستها نیست به عصر حجر پرتاب گردد. این تئوریه‌ها شدیداً ارتجاعی است و با یک موضعگیری انقلابی سرسوزنی رابطه ندارد.

ما چون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مرتجع و ضد انقلابی ارزیابی می‌کنیم حق نداریم که خواهان آن باشیم تا در دانشگاهها بسته شود مبادا که در درون این دانشگاهها دانشمندانی یافت شوند که با اختراعات خود چه بسا به "تقویت" رژیم ایران منجر گردند. این نظریه ارتجاعی که از انبان تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها بیرون می‌آید کار را آخر به آنجا می‌کشاند که هوادارن این نظریه خواهان بمباران تاسیسات علمی، فنی، تحقیقاتی، کارخانجات و صنایع کلیدی ایران باشند. اگر دانشمندی در ایران پیدا شد که به اختراعاتی در زمینه الکترونیک، شیمی، فیزیک دست زد باید وی را ترور کرد زیرا که خطر آن دارد که نتایج آزمایشات و تحقیقات این مغزهای نابغه عملاً در خدمت تحکیم رژیمی قرار گیرند همه ما به شدت از آن نفرت داریم. از هم اکنون باید با این تئوری همه برندگان ایرانی موفق المپیک علوم تجربی و ریاضی را که از افتخارات سرزمین ما هستند ترور کرد و یا به قتل رسانید تا مبادا رژیم جمهوری اسلامی از دانستیهای آنها سوء استفاده کند.

این نظریه‌های ارتجاعی مخالف رژیم جمهوری اسلامی نیستند، مخالف مردم ایران، مخالف آینده ایران هستند. آنها نمی‌فهمند که این دستاوردهای بشری برای جامعه ایران باقی می‌ماند، بخشی از سرمایه ملی این کشور خواهد بود. آنها چون نامیدانی که فکر می‌کنند که این رژیم تا "ظهور حضرت مهدی" برمسند قدرت چسبیده است رویاهای خود را از دست

داده‌اند، آنها امیدوی به مبارزه و آینده ایران و مردم این کشور ندارند. حس انتقام جویی چشمان کورشان را از حدقه در آورده است. آنها نه تنها امیدوی به آینده ندارند، امیدوی به مردم ایران نیز ندارند و نمی‌فهمند که سرانجام روزی مردم ایران این رژیم را بگور خواهند سپرد و برای ابد دفن خواهند نمود. مگر روند تاریخ ایران بغیر از این بوده است؟

این عده به مردم کشورشان اعتقادی ندارند، این عده چشم امیدشان به واشنگتن و "اورشلیم" است. در بدو انقلاب خون مردم بجوش می‌آمد وقتی می‌دیدند که رژیم جمهوری اسلامی به تصفیه دانشگاهها دست زده، کتب درسی را تعویض کرده و بجای نظریه علمی تکامل انسان از تک یاخته به موجود کامل کنونی، افسانه‌های آدم و حوا را تبلیغ می‌کند. تشریح اجساد را برای تحقیقات علمی در دانشکده پزشکی قدغن اعلام نمود و جامعه را به سمت قرون وسطی سوق می‌دهد.

آنچه که واقعیت سرسخت تحول جامعه است حتی در مغزهای متحجر این ملاها نیز تغییراتی ایجاد کرده است، ما آنرا همواره در ارزیابیهای علمی خود بنام "حبر زمان" تعبیر کرده‌ایم. این جبر که در درون جامعه ایران به نیروی مادی بدل شده سدهائی ایجاد کرده است که ملاها دیگر قادر نیستند از روی آن به عقب بپروند. مناسبات طالبانی را نمی‌شود در جامعه نسبتاً پیشرفته ایران در عرصه منطقه پیاده کرد. آیا ما می‌توانیم و مجازیم به عنوان یک نیروی مترقی خواهان برگشت به عقب باشیم تا زمینه بیشتری برای تبلیغات ضد رژیمی داشته باشیم. این عده سوراخ دعا را گم کرده‌اند. آنها نمی‌فهمند که نیرویهای مخالف پیشرفت، علم، تحقیقات همان اندازه عقب مانده‌اند که رژیم ملاها. پس عملاً "مبارزه" این عده نقض غرض است. آنها نمی‌فهمند که مبارزه انقلابی فقط به یاری و با دست مردم صورت می‌گیرد. اگر این مردم بیا نخیزند هیچ سازمان سیاسی قادر نخواهد بود رهبری "چیزی" را که در میدان نیست در دست بگیرد. این است که این عده یک بحث علمی و آینده‌نگرانه را به مسیلهای و عرصه‌های کاذبی می‌کشاند که مورد نظر دشمنان مردم ایران است. آنها در دشمنی با آخوندها به دشمنی با مردم ایران، با آینده آنها، با پیشرفت جامعه ایران کشانده است.

بر فرض اینکه رژیم جمهوری اسلامی برای تحکیم موقعیت خویش به گسترش علوم و تحقیقات در ایران دامن زند، آیا این باید ما را از سرنگونی این رژیم طبقاتی و سرمایه‌دار باز دارد و یا منصرف کند. هرگز! کمونیستهای ایران برای برچیدن این نظام چه بمب اتمی داشته باشد و چه نداشته باشد مبارزه بی‌امانی را برای رهائی مردم و بشریت به پیش می‌برند. ولی هرگز در این مبارزه به عنوان چرخ پنجم امپریالیستها و صهیونیستها که هرگز خواهان ... ادامه در صفحه ۸

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

مخالفت با پیشرفت...

آزادی و استقلال ایران و تامین عدالت اجتماعی نیستند نخواهند شد. بهتر است که این عده اگر فریب خورده نباشند به مردم ایران امید داشته باشند، به آینده امید داشته باشند و بدانند که در تحولات سریع جهان امروز جایی برای رژیمهای عقب مانده و ارتجاعی نظیر رژیم جمهوری اسلامی در آینده ایران باقی نخواهد ماند. سلطنت طلبان تا بحال تبلیغ می کردند که رژیم جمهوری اسلامی در قمار بر سر امنیت ملی بازنده است. آنها منافع ملی ایران را به خطر افکنده اند زیرا بدون اجازه آمریکا به تحقیقات در زمینه هسته ای پرداخته اند. آنها حتی داشتن تکنولوژی و کسب دانش نسبت به آن را برای ایران برسمیت نمی شناسند باین عنوان که رژیم ایران تروریست است. مافیای آخوندی انگشت بر ماشه اتمی دارد و این تسلیح تروریستها با اسلحه اتمی است.

اینکه آموزش نسلی از فرزندان کشور ما در عرصه دانش اتمی که برای نسلها چون تجربه علمی مانند سایر علوم و دروس و فنون ماندگار است چه ربطی با رژیمهای موقت که می آیند و می روند دارد برای ما معلوم نیست. مگر قرار است که رژیم آخوندها تمام تجارب علمی نسلهای گذشته را با سرنگونی خود و رفتن بیزیر خاک با خود به زیر خاک ببرد؟ این تجارب که به نیروی مادی نسل محقق و پژوهشگر ایران بدل می گردد همواره صرف نظر از اینکه چه رژیمی بر سر کار آید باقی می ماند. اینکه آلمان پس از جنگ قادر شد کشورش را مجدداً بر پا کند دانش عظیم تجربی و علمی بود که از قزقها در درون جامعه در درون افکار و سنتها و عادات و طرز فکر آنها جا باز کرده بود. روش علمی پژوهش در میان آنها جا افتاده بود و این ثروت ملی را با تخریب ساختمانها نمی شود از بین برد. فقط مرتجعین هستند که در دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی خواهان آن می باشند که نسلهای آینده ایران عقب مانده و کور و کر بمانند تا نکند از این زمینه، منفعتی نصیب ملاها شود. بزعم آنها باید جنگ را آتش زد زیرا بر درختی موربانه افتاده است.

این روش را می توان در هر زمینه ای بسط داد، باید مراکز تحقیقاتی را تعطیل کرد، به مردم گفت که کار نکنند بخورند و بخوابند، کارخانه ها را تخریب کنند، بمب بگذارند و ثروتهای ملی را نابود نمایند. این تفکر عقب مانده به آینده ایمانی ندارد و نمی داند که این ثروتها سرانجام به مردم ایران می رسد و چه بهتر و تا آنجا که ممکن است باید از صدمه زدن به آن پرهیز کرد. چون متعلق به همه مردم ایران است. راه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی راههای تخریب، تروریستی، قهرمانپوری، مبارزه جدا از توده های مردم و... نیست ما این راه اشتباه و زیانبار را پشت سر نهاده ایم. راه سرنگونی این رژیم تشکیل طبقه کارگر و رهبری مبارزه اعتراضی مردم، مبارزه فعال آنها، مبارزه جهت دار و با

گرایش سازنده و نه تخریبی است. تخریبی که موافق آن هستیم تخریب قدرت سیاسی رژیم است و نه ثروتهای ملی که در واقع متعلق بخود ماست. از راه مبارزه منفی و تخریب، و خرابکاری و عقبگرا هیچ جامعه ای به سر منزل سعادت نمی رسد. این است که نفی پژوهش در عرصه هسته ای در ایران صرفاً از منافع صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا ناشی می شود. سلطنت طلبان و حزب کمونیست کارگری همدست آنها تنها از این دیدگاه با تحقیقات در این عرصه مخالفند. اگر ما نوکری امپریالیستها و صهیونیستها را بپذیریم بزرگترین ناجیان ملی خواهیم بود.

حال که رژیم جمهوری اسلامی با گرفتن امتیازاتی از اروپائی ها و با کنار آمدن با آمریکائیها، حاضر شده به ننگ امضاء قرارداد تن در دهد ظاهراً نباید اعتراضی از جانب سلطنت طلبان باقی بماند زیرا این خیانت رژیم جمهوری اسلامی عین خدمت به منافع ملی ایران محسوب می شود.

واقعیت این است حال که رژیم جمهوری اسلامی انگشت خویش را لای چرخ گوشت امپریالیسم گذارده است و از پژوهشهای علمی فقط برای حفظ رژیم آخوندی چشم پوشیده است باید با کشیدن دستش بدون این ماشین حساب کند. زیرا این قصه سر دراز دارد:

حال تازه اول کار است. اسرائیل از آمریکا هواپیماهای اف ۱۶ خریده تا تاسیسات اتمی و غیر اتمی ایران را به بهانه اتمی بمباران کند و یا این تهدید بالقوه را همواره برای کسب امتیازات بیشتر بر بالای سر ایران نگاه دارد. برای بمباران ایران از فرودگاههای عراق و یا ترکیه استفاده خواهد کرد. اگر دو بمب دیگر در ترکیه منفجر شود که بتواند بر اساس آنها، پرونده ای برای ایران به غلط و یا بدست بسازند راه این تجاوز علنی کاملاً هموار است. ایران قادر نخواهد بود پاسخی به اسرائیل بدهد، آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه محکومیت اسرائیل را وتو خواهد کرد و آنوقت سلطنت طلبان منفور به آرزوی خویش می رسند. حال باید منتظر بود تا ماشین دروغگوئی امپریالیستها و صهیونیستها بکار افتد. آنها مدعی خواهند شد که ایران علیرغم امضای قرارداد به تولید سلاحهای اتمی مشغول است. مجدداً اسناد تقلبی سازمانهای جاسوسی علم می شوند، گزارشهای دروغ و ریاکارانه در رسانه های جهانی علیه ایران به کار می افتند و آنوقت آخرین ستر عورت وی نیز برداشته می شود، عمال جاسوسی و خرابکار امپریالیسم و صهیونیسم برای بررسی صحت و سقم گزارشها راهی ایران می شوند و بهر سوراخی سر می کشند تا اسناد خود را برای حمله توجیه گرانه و عوام فریبانه و آماده سازی افکار عمومی جهان فراهم آورند و کامل کنند. آنوقت رژیمی که بنا به توصیه سلطنت طلبان قرارداد الحاقی را امضاء کرده است در زیر فشار، تسلیم بهانه گیریها و شانتاژهای

روزانه امپریالیستها شده و در همان جایی قرار می گیرد که قبل از امضاء قرارداد قرار داشت ولی این بار به وضعی نکبتبار و بی حیثیت و فاجعه انگیز.

فاجعه انگیز زیرا حمایت مردمی را ندارد، به مردمش دروغ گفته، با امپریالیستها و صهیونیستها ساخته و به ساز سلطنت طلبان رقصیده است و چیزی هم بدین نیآورده است. روشن است که خطر تجاوز اسرائیل و حتی آمریکا به ایران پس از امضای قرارداد مطلقاً منتفی نشده است. برای دفع خطر باید قوی شد و تعادل نظامی را برقرار کرد. این امر نیز زمانی عملی است که رژیمی در ایران بر سر کار باشد که رژیم مردمی باشد، از حمایت مردم برخوردار باشد. سلطنت طلبان جاسوس و ستون پنجم امپریالیسم را در ایران سرکوب کند. رژیم جمهوری اسلامی فاقد این ویژه گی است آنها برای حفظ قدرت خود به هر ذلت و خفتی تن در می دهند و سرانجام در مقابل مردم در کنار امپریالیسم قرار خواهد گرفت.

راه برون رفت از این بحرانها تشکیل حزب منضبط و یک پارچه و واحد طبقه کارگر است تا رهبری مردم را برای سرنگونی این رژیم و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی در ایران فراهم آورد. باید پرچم حزیت را برافراشت و با موانع بر سر راه تشکیل طبقه کارگر که سرمنشأ همه مصائب این طبقه هستند مبارزه کرد.

مستر پرزیدنت و فتح بغداد

وقتی هلاکوخان مغول به توصیه خواجه نصیرالدین توسی به فتح بغداد موفق شد و دمار از روزگار خلیفه عباسی با نمد مال کردنش بر بام خانه در آورد، تا از ریزش باران خون آتطور که شایع بود ناشی از قتل نماینده پروردگار بر زمین می شد، ممانعت کند، نیازی به رسانه های همگانی که ابزار دروغپراکنی امپریالیستها شده است نداشت. مشاوری با تدبیر و لشگری جرار در کنار وی قرار داشت و سالهای حاکمیت مغولان را بر سرزمینهای تحت تسلط خلفای عباسی تامین کرد. وی حتی اسلام آورد چون از فواید این دنیائی مذهب برای ادامه حکمرانی قانع شده بود. ورود هلاکوخان به بغداد که در کنار سربازانش می رزمید، نشانه تدبیر، کیاست، قدرت و توانائی کشورداری بود. لیکن ورود مستر پرزیدنت جرج واکر بوش به بغداد ناشی از فقدان جسارت و تدبیر است. وی وارد بغداد شد تا خمینی وار دستی بر سر سربازان جنت مکان آمریکائی بکشد که روحیه خویش را بکلی از دست داده اند. وی با برپائی یک تکیه مذهبی بنام جشن شکرگزاری نماز جمعه به سبک آمریکائی کوشید تا سربازان آمریکائی را آماده خوردن گلوله های آزادخواهان عراقی بنماید تا آنها بتوانند از روی مین ها رد شوند و حتی دشمنی خرها و الاغهای عراقی را با خود که چون اسب تروا عمل می کنند تحمل کنند.

آقای رئیس جمهور آمریکا فقط به عنوان قاضی عسکر سربازان آمریکائی به بغداد ... ادامه در صفحه ۹

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

صهیونیسم سرمنشاء...

دیوار چین بکشند، که صدها بار بلندتر و طولانیتر از دیوار برلین است، سرزمین فلسطین را قطعه قطعه کرده‌اند و مردمش را در زندانهای که برایشان ساخته‌اند به قتل برسانند. سرمایه‌داری آن جنجالی را که بر سر دیوار برلن راه انداخته بود بر سر دیوار بلندتر اسرائیل راه نمی‌اندازد. این چهره زشت صهیونیسم که در سراسر جهان با حمایت رسانه‌های گروهی تحت نفوذ آنها، با حمایت امپریالیستها هر روز بزرگ می‌شود، نمی‌تواند، مردم جهان را فریب دهد. هم اکنون موجی از حمایت و همدردی نسبت به مردم فلسطین که مورد تجاوز و بیدادگری صهیونیستهای قرار گرفته‌اند در جهان برپاست. شما انسانی را نمی‌باید که از جنایات وحشیانه صهیونیستها در سرزمین‌های اشغالی منزجر نباشد (کیهان لندن سلطنت طلب، حزب کمونیست کارگری ایران از این قانون مستثنی هستند-توفان).

کار به جایی رسیده است که ویلیام جونز فرستاده آمریکا به خاور میانه سیاست شهرک سازی وحشیانه اسرائیل و کوچ دادن و تاراندن مردم فلسطین را بزرگترین تهدید برای اسرائیل تلقی کرده است. وزارت امور خارجه آمریکا نطق وی را در انتشارات خارجی خویش درج کرده که در آن از اسرائیل خواسته می‌شود که به این سیاست نادرست خاتمه دهد. وی این سیاست را در خدمت موجودیت و سیاست دو سرزمین مستقل در منطقه نمی‌بیند. آقای ژان سیگلر فرستاده ویژه سازمان ملل از مجمع عمومی سازمان ملل خواست تا سیاست اسرائیل را محکوم کند. وی بر این نظر بود که سیاست اشغالگری اسرائیل به عامل اصلی خطر برای سلامتی مردم بدل شده است. یک یازدهم اطفال فلسطینی بعلت عدم تغذیه کافی به صدمات مغزی دچار شده‌اند. وی بر ملا کرد که این فاجعه در اثر ایجاد حکومت نظامی در مناطق، جلوگیری از داد و ستد مردم و خرید اجناس در مناطق اشغالی پدید آمده است. بر مبنای گفته وی اسرائیل با برقراری حکومت نظامی مانع می‌شود که مردم فلسطین برای خرید ارزاق عمومی از خانه‌ها بدر آیند و لذا سرگرسنه بر بالش می‌گذارند و تحلیل می‌روند تا از گرسنگی جان بسپارند. سیاست حکومت نظامی صهیونیستها یعنی محکومیت میلیونها مردم به گرسنگی کشیدن تا حد مرگ. آیا این امر یاد بازداشتگاههای مخوف آلمان نازی را زنده نمی‌کند؟ دیواری که اسرائیلیها بنا کرده‌اند هم اکنون مردم فلسطین را از زمینهای زراعتی آنها جدا می‌کند. یعنی حق زندگی را از آنها می‌گیرند، یعنی مردم فلسطین باید بمیرند تا صهیونیستها زنده بمانند. این سیاست جنایتکارانه و به تمام معنا فاشیستی و نازیستی موجی از نفرت نسبت به صهیونیستها در عرصه جهان پدید آورده است. مردم جهان می‌بینند که کشوری بعلت نفوذ سرمایه‌های

مالی اش در نیویورک و آمستردام، بعلت نظارت و دستیابی انحصاری به خبرگزاریهای جهان و رسانه‌های گروهی، بعلت نفوذ در دستگاههای اداری و دولتی ممالک امپریالیستی قادر است جواز آدمکشی به چنگ آورد و با وقاحت و بی شرمی بهر جنایت تکان دهنده‌ای دست زند و ترسی بدل راه ندهد. مردم تحملشان از دیدن این همه صحنه‌های تکان دهنده ضد بشری که صهیونیستها موجبات آنرا فراهم می‌کنند بسر رسیده است، مردم می‌بینند که زبان زور و قلدری و بی‌شرمی در میان کنسرتها و کارتلها خریدار دارد، مردم می‌بینند که مصوبات سازمان ملل متحد را که رفتار غیر انسانی، فاشیستی و صهیونیستی اسرائیل را محکوم می‌کند، آنها به ریختن می‌گیرند. مردم می‌بینند که صدها سند روشن، قابل استناد برای حمله به اسرائیل و سرجای خود نشان دادن صهیونیستها کافی نیست ولی دو سند تقلبی برای بی‌خانمان کردن مردم عراق و سرنگونی صدام حسین کافیت. این امر است که مردمی که آن قدرت تشخیص طبقاتی را ندارند که میان صهیونیسم و یهودی بودن فرق بگذارند تفکرات یهودی ستیزی را دامن می‌زنند. اگر امروز یهودی ستیزی در جهان دامنه وسیع یافته است مسئولیت مستقیمش به گردن فاشیستهای اسرائیلی است. تنها مقاومت تحسین پراگیز و شجاعانه مردم اسرائیل که رو به افزایش است قادر است با طرد سیاستهای صهیونیستی به یهودی ستیزی متعارف نیز پایان دهد.

یهودی ستیز کسی نیست که علیه صهیونیسم است یهودی ستیز کسی است که از صهیونیسم حمایت می‌کند، یهودی ستیز کسی است که از دولت اسرائیل بنام دولت مدرن و دموکراتیک حمایت می‌کند و فقط بر علیه "اسلام سیاسی" داد سخن می‌دهد و یقه می‌دارند. از این قماش حزب کمونیست کارگری ایران است که منبع تغذیه‌اش از دولت اسرائیل است. و دست دراز شده صهیونیستها و امپریالیستها با چاشنی "کمونیستی" در منطقه است. اینکه مردم فلسطین از زور فشار قربانی تبلیغات مذهبی می‌شوند و از جان خود مایه می‌گذارند و حتی مردم عادی اسرائیل را با عملیات انتحاری از این می‌برند، مسئول صهیونیستها هستند. مردم فلسطین سلاح دیگری برای مبارزه با این عجزه منطقه در دست ندارند. اسرائیل دوست مردم منطقه نیست، دشمن ایران و ایرانی است. کشور متجاوز است که به مردم فلسطین رحم نمی‌کند، کشور متجاوز است که خیال تجاوز به ایران را در سر می‌پروراند، کشور متجاوز و فاشیستی که سلاحهای کشتار جمعی دارد، کشور متجاوز است که همدست شاه و موسادش آموزگار ساواک بوده، کشور متجاوز است که تمامیت ارضی و حق حاکمیت سایر ملل را برسمیت نمی‌شناسد، کشور متجاوز است که به قیمت خون قربانیان سرمایه‌داری به یک اخاذ و شاننازگر بین‌المللی بدل

شده که جیب ملت‌های دیگر را خالی کند، کشور متجاوز است که در جهان با سیاهترین رژیمهای فاشیستی دوستانه ترین روابط را داشته و دارد، کشور متجاوز است که قصد دارد از فرات تا دریای سیاه را تصرف کند، کشور متجاوز است که از آدمکشی، زیر پا گذاشتن همه مقررات و موازین بین‌المللی پاک ندارد، نمی‌تواند و در سرشتش نیست که دوست مردم ایران باشد. اسرائیل صهیونیستی یک غده سرطانی در منطقه است و غده سرطانی را باید جراحی کرد. منطقه خاورمیانه نه جایی برای صهیونیسم است و نه اسلامیستها بنیادگرا. این است که شعار مردم ایران که می‌گویند: ایران شده فلسطین مردم چرا نستین "شعاری پر محتوی است و گرچه که به کام سلطنت طلبان و کیهان لندن سلطنت طلب خوش نمی‌آید. کدام نوکری را می‌شناسید که از برملا شدن ماهیتش سرور باشد؟ ما از مبارزه مردم فلسطین بر علیه صهیونیستها حمایت می‌کنیم. ما از مبارزه مردم عراق بر ضد اشغالگران امپریالیست و صهیونیست حمایت می‌کنیم. زیرا این حمایت به نفع مردم اسرائیل، بر ضد صهیونیسم و در عین حال برای پایان دادن به یهودی ستیزی در جهان است. مبارز ضد یهودی ستیزی کسی است که فقط با صهیونیسم مبارزه کند در غیر این صورت ریاکاری بیش نیست. مرگ بر صهیونیسم و امپریالیسم.

مستر پرزیدنت...

رفته است. نیشخند روزگار را به موجود حقیری که با تقلب در انتخابات "دموکراتیک" آمریکا پیروز شده بینید که برای نخستین بار در تاریخ آمریکا و عراق عازم بغداد می‌گردد و آنهم تنها برای دو ساعت و با پنهانکاری تبلیغاتی. این نشانه قدرت امپریالیسم آمریکا در عراق نیست، این نشانه آن نیست که سربازان آمریکائی و نوکرانشان بر همه چیز حاکمند، این نشانه آن است که امپریالیسم آمریکا پوزه‌اش به خاک مالیده می‌شود و باید پوزه این عفریت را در منطقه بخاک مالید که دیگر هوس مسافرت مخفیانه به بغداد نکند. خلق عراق خود را قربانی آزادی منطقه کرده است. امپریالیسم آمریکا که ظاهراً یک رژیم مستقل مرکب از رویزیونیستها (بخوانید حزب توده عراق-توفان)، کردهای خود فروخته، مسلمانان آمریکائی و یا آمریکائی‌های مسلمان شده و مجرمین فراری نظیر احمد الشلیبی که دیگر گویا نه گانگستر است و نه مجرم و نه تحت تعقیب پلیس بین‌الملل در عراق دست و پا کرده است، حتی برای حفظ ظاهر برای اینکه آبروی حامیانی نظیر کیهان لندن سلطنت طلب از بین نرود زحمت این را بخود ندادند که ورود خویش را به عراق به "حکومت مستقل" عراق اطلاع دهند. حکومت دست نشانده عراق بخوبی واقف است که نباید در این مورد که توهین مستقیم به ادامه در صفحه ۱۰

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

مستر پرزیدنت...

این شورای حکومتی است سخن دلگیرانه‌ای بر زبان آورد. جرج بوش مانند بازیگری که در فیلمهای هالیوودی بازی می‌کند دو ساعت به تمسخر خویش مشغول بود و به یک پذیرائی نمایشی در جشن شکرگذاری با یک بوقلمون هفت رنگ با یک قیافه مسخره هشت رنگ دست زد که بیشتر جنبه مصرف داخلی در آمریکا داشت تا مردم بی‌اطلاع و از نظر سطح فرهنگ سیاسی عقب نگهداشته شده و تبدیل شده به ابزار رای "دموکراتیک" از این قهرمانی رئیس جمهور شجاع و هفت خطشان احساس غرور کنند. نابودی ملتی باید وسیله پیروزی جناحی از کنسرتها به جناح دیگری از آنها و وسیله فریب افکار عمومی جهان و بویژه خود آمریکا گردد. ورود جرج بوش به بغداد ورود هلاکوخان را تداعی نمی‌کند، بلکه بیشتر موید سقوط خاندان عباسی موید ضعف، ترس و سقوط امپریالیسم آمریکاست. تلاشهای امپریالیسم آمریکا در این است تا در عراق حکومت اسلامی ایجاد کند، وی به آیت الله سیستانی روی خوش نشان می‌دهد. اعزاز مجرمی بنام الشلیبی به ایران نیز برای مذاکره با رهبران ایران حاکی از آن است که آمریکائی‌ها برای بیرون آمدن از این محاصره ممکن است با اعتقاد عمیق به مدرنیته و حقوق بشر زیر بال رهبران پر نفوذ مذهبی را بگیرند، ایران را به همکاری دعوت کنند و "اسلام سیاسی" اصلاح طلب و غیر رادیکال را بر علیه "اسلام سیاسی" رادیکال برانگیزند. آنها بجای وفاداری به تئوریهای پوسیده و زنگار گرفته رهبر گمراهی بنام منصور حکمت تحت عنوان "حکمتیسم" ترجیح می‌دهند "حکمتیاریسم" را انتخاب کنند. چه در افغانستان و چه در عراق و چه در ایران. ولی رهبری حزبکبک بنام حزب کمونیست کارگری که هر کدام آهنگ خویش را می‌نوازند با این حقایق کاری نیست. زیرا هدف آنها این نبوده و نیست که سیاستهای رهبر گمراه خود را نقد کنند. آنها برای حمله به سوسیالیسم پدید آمده‌اند و در خدمت صهیونیسم و امپریالیسم در کنار مستر پرزیدنت در بغداد باقی می‌مانند. با گردش سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد رژیم ایران و زمزمه‌های همکاریهای آنها ممکن است لحن این حزبکبک نیز عوض شود.

مستر پرزیدنت بوش پس از یک اقامت کوتاه در بغداد که فقط تبلیغاتی بود و انگار که کاروانش سر راه برای دفع قضای حاجت در نزد سربازان اشغالگر آمریکائی توقف کرده است با دبدبه و کیکبه فراوان در حالیکه دنیا به ریشش می‌خندید عازم واشنگتن شد. این فرار از جبهه چه خفتی برای "حکومت موقت" عراق محسوب می‌شد و می‌شود که خود را دولت مستقل؟! تعریف می‌کند. ولی اجازه رفتن به پای بوسی مستر پرزیدنت را که سر راه برای اهداف تبلیغاتی خویش توقیفی کرده است ندارد. مستر بوش به همه گماشتگان خود برای آنکه بفهمند گفت که عراق زیر سلطه امپریالیسم آمریکاست، عراق کشور اشغالی است، حکومتش پوشالی و دست نشانده است و به نوکری با ما افتخار می‌کند. سربازان ما سربازان قوای اشغالگرند و من هم فقط برای تقویت روحیه آنها، برای عوامفریبی آمده‌ام. این رجزی بود که این رهبر دلکج در جبهه جنگ بغداد بر زبان راند. هدف از سفر مستر پرزیدنت تبلیغاتی بود و پیشیزی ارزش ندارد و قادر نیست مانعی بر سر راه مبارزات استقلال طلبانه و ملی مردم عراق ایجاد کند.

پنجاه سال بعد از ۱۶ آذر

ضد استبداد فقط بر علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست، دست ردی بر سینه سلطنت طلبان و بت پرستان و قیم طلبان سلطنت طلب نیز هست که می‌خواهند ولایت شاهی را بجای ولایت فقیه بگذارند. نسل جدید ایران نشان می‌دهد که از تجربه نسل قدیم ایران از تجربه پدران خویش می‌آموزد و این تجربه را در خدمت مبارزات آینده خویش بکار می‌گیرد. ۱۶ آذر فقط تیری به قلب رژیم جمهوری اسلامی نیست، گلوله به مغز داردسته سلطنت طلبان نیز هست که بیاتنگر روشن نگاهداشتن مرزها با عوامل استبداد و امپریالیسم است. زنده نگاهداشتن این روز با یک تیر دو نشان می‌زند و این موجب ناراحتی سلطنت طلبان است.

دانشجویان در تظاهرات خویش خواستار تحریم انتخابات مجلس هفتم شدند و این خواست عمومی مردم در ایران است. این نشانه شکست اصلاح طلبان و رو شدن دست ناسجیان جمهوری اسلامی است. دانشجویان مرگ خلخال جلا را که اصلاح طلب شده بود و کاندیدای حزب توده برای انتخابات مجلس اول بود مبارک خواندند و این سرور آنها را از مرگ کلیت رژیم جمهوری اسلامی بیان می‌کرد. دانشجویان در این تظاهرات به حمایت از اعتصاب کارگران برخاستند و این نشانه آن است که می‌فهمند تنها پیوند، کارگر و دانشجو، پیوند عامل ذهنی با عامل عینی می‌تواند استمرار، پیگیری و قدرت جنبش انقلابی مردم ایران را تامین کند. این گامهای نوین باید به تشکل حزب طبقه کارگر بیانجامد زیرا طبقه کارگر بدون سازمان مستقل، بدون تشکل، بدون سازمان رهبری کننده نیروئی نیست و فقط می‌تواند بعنوان چرخ پنجم فعالیت‌های طبقه بورژوا عمل کند. یاد این روز تاریخی را هر سال زنده نگاه داریم زیرا تیری است که بر دو چشم فرو می‌رود.

دانشجویان در ۱۶ آذر را به کف آوردند و آنرا به حساب خود بنویسند. این توطئه آنها با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. اندیشمندان سلطنت طلب نظیر باقر پرهام و آقا زاده ایشان در معیت آقای میرفطروس سلطنت طلب که می‌خواهند جسد سلطنت را مسیح وار زنده کرده و بر کرده مردم ایران سوار کنند مدعی شدند که نسل گذشته حق ندارد نوع حکومت آینده را برای نسل آینده تعیین کند. هر نسلی حکومت نسل خویش را که بزعم آنها فعلا سلطنت است انتخاب می‌کند. ما روشن کردیم که تاریخ تاریخ مبارزه نسلها، پدر و پسرها، و مادر و دخترها نیست، تاریخ هر جامعه‌ای تاریخ مبارزات طبقاتی آن ملت است. مبارزه نسلها تئوری ارتجاعی و از خود ساخته‌ای است که می‌خواهد دستاوردهای مبارزه ضد سلطنتی را در ایران نفی کند و راه را برای استقرار مجدد سلطنت هموار نماید. آنها این تئوری مسخره را از خمینی به آنچه عاریه گرفته بودند که بوی تجاوز آمریکا به ایران به مشامشان رسیده بود و فکر می‌کردند پس از عراق، نوبت ایران است و آنها موفق خواهند شد بنام "کنگره ملی ایرانیان" در ایران بر سریر قدرت بنشینند و دمار از روزگار مخالفین در آورند. این اندیشمندان گمراه حتی قادر نیستند در میان نسل خود به حساب کتاب آن مسئولینی که در زمان شاه در قدرت بودند، شکنجه می‌کردند، حزب رستاخیز بوجود آورده بودند رسیدگی کنند. شما کلامی از دهان آنها نمی‌شنوید که چرا عمال استبداد بدور مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران گرد آمده و مورد تفقد و عنایت وی هستند.

تظاهرات غیر قانونی دانشجویان دانشگاههای ایران در ۱۶ آذر امسال توده‌ای محکمی به سلطنت طلبان است. این سنت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و

امسال پنجاه سال از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد این سرآغاز بدبختیهای مردم ایران می‌گذرد. امسال پنجاه سال از تجاوز ارتش شاهنشاهی به حریم دانشگاه تهران می‌گذرد. بزرگداشت این روز تاریخی توسط دانشجویان دانشگاههای ایران بزرگداشت روز مبارزه دانشجویان علیه امپریالیسم و ارتجاع و بزرگداشت نهضت تاریخی ملی کردن صنایع نفت در ایران است. اهمیت این روز تاریخی بویژه در شرایط تاریخی امروز ایران در این است که سلطنت طلبان فراری، آن خادمان ارتجاع سلطنتی در ایران می‌کوشند ماهیت تاریخی این روز را تحریف کنند و تاریخ ایران را طوری نگارش دهند که به کام ارتجاع مغلوب ایران خوش آید.

بنظر آنها هجوم ارتش شاهنشاهی و کشتار دانشجویان در دانشگاه تهران امری کاملاً اتفاقی بوده و کسی آهنگ آن را نداشته است تا در آستانه ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا آقای آیزنهاور به ایران از دانشجویان زهر چشم بگیرد و انتقام سالها مبارزه ضد استعماری و ضد دربار را از آنها باز ستاند. گویا مشتاقی ارتشی سرخود وارد دانشگاه شده، سرخود به دانشجویان تیراندازی کرده، سرخود چند نفر را کشته و سرخود درجه و سردوشی گرفته، سرخود پاداش نقدی دریافت کرده و سرخود دانشگاه را ترک کرده‌اند. ما نمی‌پرسیم که اساساً چرا باید ارتش را که برای دفاع از مرزهای کشور است در منازعات داخلی شرکت داد، ما نمی‌پرسیم که تفاوت نیروی انتظامی و نیروی ارتشی در چیست چون سلطنت طلبانی که به تحریف تاریخ ایران مشغولند می‌انگارند می‌توانند با حرافی و تکرار جملیات به شستشوی مغزی، به حذف ذهنیت تاریخی مردم ایران موفق شوند. در سال گذشته سلطنت طلبان تا آنجا پیش رفتند که پرچم مبارزه

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

آفرین بر نظر...

مقیم آمریکا، فرانسه و یا انگلستان شده‌اند و این حکومتها این جنایتکاران را بعنوان تجاوز به حقوق ملت ایران، تجاوز به حقوق بشر، جنایت علیه بشریت دستگیر و محاکمه نمی‌کنند. پینوشه ۵۰ ویدلاها، سوهارتوها و... راست راست راه می‌روند در حالیکه قطرات خون میلیونها انسان پر امید بر دستهای آنها چسبیده است. بقول آقای هوشنگ وزیر یکی از سانورجیان خیره ایرانی، این جنایات قابل توجیه است زیرا در متن جنگ سرد صورت گرفته و اگر میلیونها کمونیست و انقلابی را نمی‌کشند امروز از دنیای امپریالیستی آمریکا خبری نبود.

امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند جنایتکاران را محاکمه کند. خودش در منطقه اشغالی گوانتانامو اسرای جنگی را در خلاء قانونیت، بی حقوقی نگاه می‌دارد، حتی کبودکان ۱۵ ساله را شکنجه می‌دهد، اسراء را با داروهای شیمیایی که بر سلسله اعصاب موثرند در کنار شکنجه‌های بدنی "مُقر" می‌آورد. این روش که بنام روش "آرتیشکن" معروف است در زمان جنگ و پس از بکار برده می‌شد و امروز اسراش منتشر شده است. این رژیم ضد بشری نمی‌تواند هوادار حقوق بشر باشد. امپریالیسم آمریکا هوادار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیست، آنها هوادار حق تعیین سرنوشت ملتها بدست امپریالیسم آمریکا هستند. اگر کردهای عراق به نوکری امپریالیسم آمریکا تن در دهند و به قاتل مردم عراق بدل شوند، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی عراق را دو دستی تقدیم امپریالیسم آمریکا کنند امپریالیستهای آمریکا با این حق ملل در تعیین سرنوشت خویش موافقت. آنها موافقت که ناسیونال شونیستهای آذری در پی تجزیه ایران باشد تا از اهرم ناسیونال شونیسم برای مقاصد شوم و ناپاک خود در منطقه استفاده کنند. آنها از تجزیه یوگسلاوی حمایت می‌کنند لیکن خودشان بزرگترین متجاوز تاریخ‌اند که ممالک جهان را در اشغال خود نگهداشته‌اند. آنها هنوز با آلمان و ژاپن قار داد صلح امضاء نکرده‌اند. کره جنوبی و ژاپن هنوز در اشغال سربازان آمریکایی است. گوانتانامو بخش جدائی ناپذیر سرزمین آزاد شده کوبا را غلبه مخالفتهای مردم کوبا در اشغال خود دارند. ما از توسعه طلبی آنها و کودتاها و حمله به کشورهای دیگر سخن نمی‌گوییم که مثنوی هفتاد من کاغذ است. خوب است به این مستخرج از لوموند بورژوازی مورخ ماه نوامبر ۲۰۰۳ نظری افکنید.

"حتی در هنگامیکه ارتشیان در ۱۱ و ۱۲ اکتبر بدستور رئیس جمهور گونزالو سان شس د لوزادا Gonzalo Sanchez de Losada با مسلسل بر روی تظاهر کنندگان آتش گشودند و بیش از بیست نفر را کشتند و صدها نفر را مجروح کردند، خانم کوندولزا رایس مشاور امنیتی بوش رئیس جمهور آمریکا در

مقابل جمع اعضاء جامعه خبرنگاران آمریکا در شیکاگو اظهار داشت که واشنگتن تظاهر کنندگان را از این برحذر میدارد که یک "حکومت منتخب دموکراتیک را با اسبزار قهر آمیز سرنگون کنند" (آسوشیتدپرس و اف مورخ ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳). لیکن بر عکس زمانیکه رئیس جمهور ونزویلا هوگو شاوروس که بصورت دموکراتیک توسط مردم انتخاب شده بود در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ توسط نظامیان که از جانب کارفرمایان و رسانه‌های گروهی حمایت می‌شدند موقتاً از قدرت ساقط شد، واشنگتن فوراً کودتاگران را به این بهانه پوسیده که "شاوروس" علیه ملتش دستور تیراندازی داده است برسمیت شناخت.

"قاتل" لقبی است که مردم بولیوی به "گونزالو سان شس د لوزادا" پس از قتل عام تظاهر کنندگان "ال آلتو" El Alto داده‌اند. وی در ۱۷ اکتبر با افتخار به میامی Miami (واقع در ایالات متحده آمریکا-توفان) فرار کرد. ایالات متحده آمریکا حتی به فکرشان هم خطور نمی‌دهند که وی را به مناسبت جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار دهند. نیروهای انقلابی و دموکرات ایران باید سرشت امپریالیسم آمریکا را بر ملا کنند. باید دشمنان مردم ایران و بشریت مترقی را بشناسند. آن جریانهای مشکوک و یا نادانی که از امپریالیسم آمریکا ایالات متحده آمریکا می‌سازند، از صهیونیسم اسرائیل دولت دموکراتیک اسرائیل با "کیبوتسهای سوسیالیستی" می‌سازند، آنها که بر "مدرنیته"، "عرفیت" جامعه مدنی آمریکا تکیه می‌کنند فقط به چشم مردم ایران و جهان خاک می‌باشند. هشیار باشیم و این روند جدید تبلیغاتی امپریالیسم را که از منابع بالا دستورش صادر شده بر ملا کنیم.

امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک بشریت است.

#####

صهیونیسم سرمنشاء...

بودند زیرا مارکس یهودی بود. خلقهای قهرمان شوروی برهبری استالین کبیر برای نجات بشریت از بربریت فاشیسم ۲۰ تا ۲۵ میلیون کشته دادند تا بشریت بتواند زنده بماند. همه خلقها و ممالک جهان به شوروی سوسیالیستی استالینی مدیون‌اند. آنها کشته شدند تا ما زنده بمانیم. تعداد کثیر جانباخته‌گان آنها به مراتب بیش از تعداد قربانیان یهودی بود که سرمایه‌داری در این زمان به قتل رسانده بود. ولی امروز سرمایه‌داری برای تخطئه شوروی سوسیالیستی استالینی، برای کتمان نقش عظیم تاریخی استالین در نجات بشریت و تغییر مسیر تاریخ، برای تخطئه درایت و کاردانی و جسارت وی در کنار مثنی اکاذیب و دروغگوئیهای متداول و ساختگی که از منابع جعلی رویزیونیستها و امپریالیستها و تروتسکیستها به عاریت گرفته‌اند تعداد قربانیان یهودی را هر روز افزایش داده

به میلیونها می‌رسانند و آنچنان در باره آن به تبلیغات و قلمفرسائی می‌پردازند که گویا به جز یهودی کسی دیگری در جنگ جهانی دوم به قتل نرسیده است. آنها با این تدبیر سایر قربانیان نازیها و فاشیستها را تحت الشعاع فقط یک اقدام جنایتکارانه نازیها که نمایندگان سرمایه‌داری بودند قرار می‌دهند. حال آنکه سرمایه‌داری فاشیست اروپا و آمریکا در ایجاد این لکه تاریک تاریخ بشریت بیگسان مسئولند، چه در مورد کشتار یهودیان و چه در مورد سایر قربانیان جنگ کبیر میهنی در شوروی. زیرا این حقیقت همه دانسته را امروز باید تکرار کرد که کنسرتهای آمریکائی به هیتلر سوخت هواپیما و وسایل حمل و نقل برای تجاوز به شوروی و مبارزه با نخستین کشور زحمتکش جهان را می‌دادند و دیپلماسی خود را در جهتی تدوین کرده بودند که تجاوز نازیها به شوروی را تسهیل کنند.

پس از جنگ دوم جهانی و ایجاد کشور اسرائیل امپریالیسم آمریکا با اخراج استعمارگر فرتوت انگلستان جای پای خویش را در آنجا باز کرد و از مردم از بند رسته اسرائیل که بسیاری از آنها سنت مبارزه ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی داشتند و در صفوف کمونیستها رزمیده بودند، با تئوری صهیونیستی ابزاری ساخت تا سر پل نفوذ وی در منطقه خاور میانه شود و در عین حال عاملی برای اخاذی از سرمایه‌داری آلمان، کشور اسرائیل که در نخستین دوران تولدش همدردی افکار عمومی منزجر از جنگ را به دنبال خود داشت دست دراز شده امپریالیسم جهانی و صهیونیسم در منطقه شد.

آنها در عرض نیم قرن و بویژه در دهه اخیر قادر شدند با سیاست صهیونیستی که سیاسی نژادپرستانه بر اساس آموزشهای تورات است، روشی ضد انسانی و جنایتکارانه‌تر از نازیهای هیتلری و فاشیستهای ایتالیائی در مورد مردم فلسطین در پیش گیرند. آنها بنام نژاد برتر (قوم برگزیده از نظر تورات-توفان) با ایجاد یک حکومت مذهبی دست زدند که نامش را برخلاف ایران که جمهوری اسلامی ایران گذارده جمهوری یهودی اسرائیل گذاشته‌اند ولی همان مضمون مذهبی عوامفریبانه و توجیه‌گرانه را بکار گرفته‌اند. این رژیم با قتل عام مردم بی‌پناه، خراب کردن خانه‌های آنها بر سرشان، بیکار کردن آنها، ترور کردن آنها، تخریب بیمارستانها، فرودگاه، مدارس آنها تا کنون موفق شده است سه میلیون فلسطینی را بتاراند و میلیونها فلسطینی را نیز در سرزمین ابا اجدای خودشان به گروگان گرفته است. روزی نیست که جنایتکاران صهیونیست زن و بچه مردم را هدف گلوله‌های خود قرار ندهند. روزی نیست که حقوق بشر و بدوی ترین حقوق انسانی توسط صهیونیستهای اسرائیلی لگد مال نگردد. هم اکنون مشغولند تا بدور اسرائیل با مصادره سرزمینهای مادری فلسطینی دیواری به بلندی ادامه در صفحه ۹

دین افیون توده‌هاست

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 46 - Jan. 2004

صهیونیسم سر منشاء یهودی ستیزی

در جریان جنگ دوم جهانی و کشتار میلیونها یهودی بدست نازیها، ارتکاب این اعمال جنایتکارانه پیراهن قهوه‌ایهای سرمایه‌داری امپریالیستی، وجدان بشریت را از این همه جنایت و بربریت معذب کرده بود. جنایات سرمایه‌داری که امپریالیستها اشاره به آنها به فراموشی می‌سپارند و آنها فقط کار یک آدم دیوانه بعنوان هیئتلر وانمود می‌کنند، موجی از همدردی با یهودیان ایجاد کرده بود. بسیاری از آنها حتی بعنوان کمونیست در نهضتهای مقاومت شرکت کردند و در قیام اردوگاه مرگ تربلینکا از خود قهرمانی نشان دادند و در کنار ارتش سرخ شوروی سوسیالیستی استالینی رزمیدند. این همبستگی و همدردی جهانی با یهودیان نه از آن جهت بود که آنها صرفاً به عنوان یک قوم تعداد قربانیان فراوانی داشتند، خیر! مهم از آن جهت بود که نازیهای آلمان، سرمایه‌داری امپریالیستی آلمان برای پاک کردن قومی و نسل کشی به ساختن "نظریه علمی" اقدام کرده بود و این جنایات را منطقی و علمی و امری بر حق جلوه می‌داد. اگر آلمانها نژاد برتر بودند و این امر از نظر علمی قابل اثبات بود، پس حق داشتند نژادهای پست‌تر را که شامل غیر آریاییها یعنی سامیها، اسلاوها، زردها و سیاهها و سرخ پوستان و... می‌شدند را به بربریت بگیرند. سرمایه‌داری آلمان یهودی کشی، نسل کشی، بلشویک کشی را تئوریزه کرده بود. برای آنها بلشویکها نیز یهودی ادامه در صفحه ۱۱

آفرین بر نظر ناپاک خطا پوش

افکار عمومی را جلب کرد، ماشین عظیم تبلیغاتی و بی سابقه امپریالیستی در تاریخ بشریت قادر شده است با سرکوب کمونیستها و از بین بردن حزب طبقه کارگر در کشورش اکثریتی مسخ شده بیافریند بی‌خبر و نادان که چون ماشینهای رای گیری عمل می‌کنند و می‌پندارند که آزادی عمل دارند. این کشور نمی‌تواند ماهیتاً دموکراتیک باشد، مرتجع و خطرناک برای بشریت است. در این مملکت بانکها، بیمه‌ها کنسرنها هستند که رییس جمهور را از قیل تعیین می‌کنند و همه امکانات را برای فریب افکار عمومی در اختیارش می‌گذارند. محافل پنهان سرمایه‌داری تا وقتی مطمئن باشند که نامزدهائی را که از پیش برای حکومت تعیین کرده‌اند با زور تحمیل افکار عمومی و تبلیغات و جعل اخبار و توسعه اکاذیب توسط اکثریت مردم مسلوب‌الاراده‌ای که ساخته و پرداخته‌اند انتخاب می‌شوند عمل "خطائی" از آنها سرنخواهد زد. لیکن وای به روزی که نامزد انتخاباتی مورد میل آنها نباشد. با شلیک گلوله در همان مبارزات مراحل نخست انتخاباتی به زندگیش خاتمه می‌دهند. امروز روشن است که آقای بوش با قلب و تطمیع و تهدید به ریاست جمهوری رسیده است و ککش نیز از این بابت نمی‌گذرد. حتی انتخاب خاتمی در ایران بمراتب "دموکراتیک‌تر" برگردار شده تا انتخابات تقلبی آمریکا. ولی همه دول جهان و همه اکثریت مسلوب‌الاراده‌ایکه در آمریکا مصونیتش را در مقابل فریب و جعلیات از دست داده است با خونسردی از کنار این امر مهم که رئیس جمهوری تقلبی و در حقیقت بوسیله کودتای نوع آمریکائی در آمریکا بر سر کار آمده است می‌گذرند و عین خیالشان نیست. امپریالیسم آمریکا نه تنها در درون کشورش در خارج آمریکا نیز جنایتکاران را بر سر کار آورده و می‌آورد. تمام حکومتهای ضد بشری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین همداستان امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا بودند. آمریکا بهشت جنایتکاران شده است. همه ماموران شکنجه‌گر فراری ایرانی، همه مرتجعین ایرانی، همه سوء استفاده چی‌ها، دزدها، قاچاقچیها، آخرین خاندان ننگین سلطنت ایران، ساواکیها، همه آنها که دستور تیراندازی داده‌اند... ادامه در صفحه ۱۱

می‌گویند امپریالیسم آمریکا مرتجع نیست، دموکرات است، حتی شعبان بی‌مخ‌ها نیز می‌توانند در این مملکت به ریاست جمهوری برسند.

می‌گویند امپریالیسم آمریکا از آن جهت دموکرات است که در داخل کشورش در انتخابات قلب نمی‌کند و در خارج کشورش نیز در همه انتخابات ممالک زیر نفوذش قلب نمی‌کند، بلکه به همه توصیه می‌کند که بهترین‌ها را انتخاب کنند.

می‌گویند امپریالیسم آمریکا جد اندر جد طالب حقوق بشر است و اگر کسی باور نمی‌کند خوب است به اظهارات نمایندگان آنها که سینه‌چاک حقوق بشرند توجه کند.

می‌گویند امپریالیسم آمریکا هوادار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" است اگر باور نمی‌کنید به کردستان نگاه کنید تا باورتان شود.

می‌گویند امپریالیسم آمریکا خواهان دموکراسی است و از جنگ بیزار است و اگر باور نمی‌کنید به افغانستان و عراق نگاه کنید. و ما می‌گوئیم آفرین بر نظر ناپاک خطا پوش شما.

ما می‌گوئیم هر کس در این دوره زمانه سینه چاک امپریالیسم و صهیونیسم باشد یا کور است و یا نوکر جیره‌موجب بگیر امپریالیسم آمریکا.

ما می‌گوئیم امپریالیسم آمریکا در کشورش انتخابات آزاد نمی‌کند. "انتخابات آزاد" ممالک امپریالیستی و بویژه آمریکا فقط نمای آزادی دارد، مانند "شوهای هالیوود" است. برای عوام فریبی برپا می‌شود.

انتخابات آزاد مستلزم اراده آزاد مردم است و اراده آزاد نیز مستلزم آگاهی سیاسی توده‌های مردم و شرکت وسیع آنها در سیاست است. در مملکتی که رئیس مملکتش با سفر تبلیغاتی دو ساعته به عراق اشغالی آنها بدون تره خورد کردن برای حکومت بی‌آبرو، بی‌خبر و دست‌نشانده‌ای که خودش در آنجا بر پا داشته است و یا توسط جعلیات و دروغگوئی می‌تواند آراء عمومی را تغییر دهد، در مملکتی که بازیگران در جلوی صحنه بازیگری می‌کنند و حکومتگران در پس صحنه بندها را در دست دارند، در مملکتی که باید سگها را بوسید و گربه را لیسید و برگردن همجنسگرایان آویزان شد تا

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست

همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران